

Venakey
energy healing and aura sight

Mohammad Babaee





From the Venakey point of view, the human consciousness is similar to a field of energy that has the ability to effect matter. According to this belief, a person's outward shape needs and abilities are determined by this field that can be compared to a mold from which human bodies are shaped and from which they take their ultimate form.

Generally speaking, ill health results when this field gets weak. By performing or conducting Venakey exercises, we can revitalize this field to the extent that by infusing this energy in other people, we are able to rejuvenate their entire being and make them healthy and happy and wholesome.



آموزش

نیرو درمانی و ماله بینی

ونانکی

محمد بابایی

تقدیم به مادر مهربان

نویسنده: محمدبابایی

تاریخ چاپ: 26 Aug 2013

تمامی امتیازات این اثر مربوط به نویسنده است.

این اثر مشمول قانون ممنوعیت کپی رایت می باشد. و هر گونه استفاده، تکثیر یا کپی از آن بدون اجازه نویسنده ممنوع می باشد.

ISBN: 978-0-9894743-4-4 (Sc)

ISBN: 978-0-9894743-5-1 (e)

u.s

فهرست

۴	مقدمه
۱	«انواع نیرو درمانی»
۲	انواع نیرو درمانی
۳	نیرو درمانی تلقینی:
۷	تلقین
۱۴	نیرو درمانی غیر تلقینی وناکی
۲۰	درمان با انرژی
۲۰	میدانهای الکترو مغناطیسی موجود در طبیعت
۲۰	۱. میدانهای مغناطیسی طبیعی
۲۱	انسان در میدانهای الکترو مغناطیسی
۲۲	اثرات درمانی میدانهای مغناطیسی
۲۴	بررسی مبانی علمی طب انرژی بخشی
۳۰	نیروی درمانگر آتیوتی
۳۰	آتیوتی
۳۲	مهربانی:
۳۳	شادابی:
۳۴	فهمیده گی:
۳۵	وابستگی:
۳۶	اقتدار:
۳۶	دانائی:
۳۸	خویش کنترلی:
۴۳	فعال سازی آتیوتی
۴۴	فعال سازی آتیوتی
۴۵	Ven rai ون رای (تنفس آرام و عمیق):
۴۶	ven ammist ون آمیست (تنفس سریع و عمیق):

- ۴۷ فعال سازی آنتیوتی
 ۵۱ چگونه نیرو درمانی کنیم؟
 ۵۲ چگونه نیرو درمانی کنیم
 ۵۲ شرایط يك درمانگر
 ۵۳ تصویر سازی کامل موضع بیماری
 ۵۴ تصویر سازی
 ۵۷ تمرین نهایی- فعال سازی لامسه
 ۶۰ درمانگری
 ۶۳ هاله یا
 ۶۳ پیله درخشان
 ۶۴ مقدمه
 ۷۰ هاله
 ۷۶ رنگ هاله ها:
 ۷۶ تفسیر رنگها:
 ۸۰ رنگ سبز در هاله
 ۸۱ سبز پیرامون سر:
 ۸۱ سبز در سمت چپ:
 ۸۱ سبز در سمت راست:
 ۸۱ سبز در ناحیه ی قلب:
 ۸۳ رنگ قرمز
 ۸۶ رنگ صورتی
 ۸۷ رنگ زرد در هاله
 ۸۹ رنگ طلایی
 ۹۰ رنگ نارنجی در هاله
 ۹۲ رنگ خاکستری و نقره‌ای
 ۹۲ رنگ سیاه
 ۹۳ رنگ آبی در هاله
 ۹۶ رنگ بنفش در هاله

- تشخیص بیماریها از روی هاله ۹۸
- هاله یا خطای دید ۱۰۰
- هاله بینی ۱۰۴
- تمرین سوم تقویت چشم: ۱۰۹
- هاله بینی و موجودات غیره ارگانیکی ۱۱۲
- موجودات غیر ارگانیکی ۱۱۳
- دیدن توده های انرژی ۱۱۵
- هاله بینی و تشخیص نتیجه اعمال ۱۱۷
- کتابهای چاپ شده: ۱۲۱
- کتابهای در دست چاپ: ۱۲۲

مقدمه

ماورالطبییه و قدرتهای فرا طبیعی و فرانسانی از ابتدایی که حافظه‌ی تاریخ به یاد دارد، همیشه به دلایل مختلف مورد توجه انسانها بوده است و در راه این نوع مسائل، انسانهای بیشماری عمر خود را هزینه کرده‌اند. این دسته از مسائل همیشه برای انسانهای عادی در پرده‌ای از ابهام و رمزآلودگی بوده و همیشه عده-ی کثیری از مردم را به هیجان آورده است.



از آن زمان که جادوگر قبیله، به وسیله‌ی ضربات طبل، اوراد شفا بخش و دست تسکین دهنده‌اش باعث دمیدن روحی دوباره در کالبد بیمار می‌شد، تا به امروز که شاهد ادعای بعضی اشخاص مبنی بر ارسال امواج درمان بخش انرژی از طریق ماهواره! هستیم، این سوال همیشه وجود داشته که آیا واقعاً انسان می‌تواند نیرویی ماوراءالطبیعی داشته باشد؟

- نیرویی بزرگتر از توانایی های شناخته شده آدمی؟
- نیرویی که وی را قادر کند تا تمامی قوانین و نیروهای شناخته شده فیزیکی را در اختیار بگیرد؟ و با آن بتواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد.
- یا بیماری‌های لاعلاج را درمان کند؟

یا هر آنچه که می‌شنویم، در کتاب‌ها می‌خوانیم و در فیلم‌ها می‌بینیم، افسانه‌ای
بیش نیستند؟ و اگر چنین چیزی ممکن است، جنس این نیروی خارق‌العاده چیست؟
آیا همه‌ی انسان‌ها می‌توانند به آن دست یابند؟ یا اینکه فقط افرادی خاص هستند که
توانایی دستیابی به این نیرو را دارند؟

موضوعات مربوط به توانایی‌های انسان همیشه در هاله‌ای از ابهام بوده، و شاید
تعداد آن‌هایی که چنین باوری دارند با تعداد کسانی که آن را رد می‌کنند برابری کنند.
ولی هیچکدام هم نتوانسته‌اند اعتقادشان را بر دیگری اثبات کنند. گاهی علم وجود این
نیرو را رد کرده، چون آن را با هیچکدام از ابزارهایی که داشته ردیابی نکرده، و گاه
افراد بودند که سعی در اثبات آن کرده‌اند، ولی وقتی دقیق‌تر به چیزی که اثباتش
کرده‌اند می‌نگریم، می‌بینیم آن نیرویی نیست که بخواهیم آن را خارق‌العاده بنامیم و
قدرت شفادهی داشته باشد! و در نهایت می‌توان گفت که به روش علمی، هیچ اثباتی
برای وجود نیرویی ماورائی که سرچشمه‌اش خود انسان باشد و قادر به انجام کارهای
خارق‌العاده باشد وجود ندارد. ولی دانشمندان و اندیشمندان بسیاری که علاقمند به
تحقیق در این زمینه بوده‌اند، هیچگاه وجود این نیرو را رد نکرده‌اند و تا جایی که
ابزارهایشان اجازه می‌داده به تحقیق و تفحص در این زمینه پرداخته‌اند. گروهی هم
هستند که این نیروی شفابخش را در زمره‌ی امواج الکترو مغناطیسی قرار می‌دهند،
ولی باز هم نمی‌دانند که یک شخص درمانگر چگونه می‌تواند آن را به طور ارادی در
مواقعی که لازم است ایجاد کند.

با توجه به سیر تکاملی علم می‌بینیم که، تاریخ همواره شاهد رویارویی و جدال اندیشه‌های نو و کهنه، که یکی پس از دیگری نگرش و دیدگاه قدیمی‌تری را به کناری زده، و خود بر جای آن نشسته، بوده است. دیدگاه علمی، دیدگاهی مبتنی بر تجربه و آزمون و خطا است. علم با فرضیات سر و کار دارد و تا زمانی که شواهد تجربی، خلاف آن فرضیات چیزی برای عرضه نداشته باشند، معتبر انگاشته می‌شوند.

انرژی درمانی از معقوله‌هایی است که می‌توان در آن تلاقی دیدگاه علمی، ضدعلمی و شبه‌علمی را به عیان مشاهده کرد، ولی با اینکه اثبات علم پسندی نشده، رد هم نشده. بسیاری با چشمان خود اثر آن را دیده‌اند، ولی هیچگاه مشخصاً ردیابی نشده... حال به نظر شما آیا باید به چشمان خود اعتماد کنیم یا نکنیم؟

در این کتاب سعی شده در حد وسع و توان علمی و زمان در اختیار، دست به شفاف‌سازی این امور بزنیم تا با رفع جهل نسبت به امور فراطبیعی، بتوانید حقیقت را از خرافه و یا فریب تمیز دهیم. و به پاسخ برخی از سوالات همیشگی تان برسید.

فصل اول

«انواع نیرو درمانی»

انواع نیرودرمانی

بنا به تعریف عامیانه نیرو درمانی به روشی می گویند که در آن شفاگر با نزدیک کردن دست خود به موضع بیماری بدون استفاده از ابزار و یا دارو فقط با کمک نیروی نامرئی که از دستانش خارج می شود بیماری را بهبود ببخشد. در این زمینه دو نوع نیرو درمانی در جامعه وجود دارد: نیرودرمانی تلقینی و نیرو درمانی با انرژی حیاتی و ناشناخته. تقریباً نزدیک به ۹۰٪ از آن چیزی که به نام نیرودرمانی در جامعه وجود دارد، شکل تلقینی آن است.

نیرو درمانی تلقینی:

در نیرو درمانی تلقینی، به دلیل وابسته بودن تاثیر درمان به میزان تلقین پذیری سورژه، هر چه فرد تلقین پذیری بالاتری داشته باشد، قابلیت تاثیرگذاری این درمان بیشتر است. اما همیشه احتمال بازگشت بیماری وجود دارد، زیرا افراد تلقین پذیر همانگونه که به درمان زودتر پاسخ می دهند، به تلقینات منفی محیطی هم سریعتر واکنش نشان می دهند. این روش اگر با هیپنوتیزم بیمار همراه باشد بسیار تاثیرگذارتر خواهد بود، زیرا که در هیپنوتیزم، تلقین پذیری فرد از حالت عادی بیشتر است و تلقینات اثر عمیق تری روی بیمار ایجاد می کند.

تاریخ واقعی درمان تلقینی به درستی مشخص نیست اما آنچه که از شواهد تاریخی پیداست انسانها از ماقبل تاریخ با این روش آشنا بودند.



مراسم مذهبی و درمانی اقوام ابتدایی حاوی عناصری بودند که آنها را در حالتی از خلسه‌ی هیپنوتیزی قرار می‌داد. القائنات و تلقینات به وسیله‌ی حرکات موزون همراه با ثابت کردن چشمان افراد شرکت کننده در مراسم انجام می‌گرفت. قدیمی‌ترین متن نوشتاری در مورد درمان تلقینی از پاپیروس‌های مصری به دست آمده است، که در آن -ها از روش درمانی پزشکان در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح صحبت شده است. مصریان باستان دارای معابد بودند به نام معابد خواب. در این معابد روش‌های درمانی‌ای را که بر اساس تلقین بنا شده بود بکار می‌بردند.



در آنجا پزشک با مدد گرفتن از نیروهای فوق طبیعی و قرار دادن دست خود بر روی سر بیمار خواستار بهبود شخص می‌شد و پس از بردن بیمار به حالت خلسه هیپنوتیزی به وی تلقین می‌کرد که توصیه‌ها و گفته‌هایش صدای خدا است که با او سخن می‌گوید و باعث رفع بیماری فرد می‌گردد.

نیرو درمانی تلقینی از ابتدا با تلقین شروع می‌شود، درمانگر به بیمار می‌گوید: من یک درمانگر هستم، دارای نیروی ناشناخته و فوق بشری که قادر است هر بیماری را درمان کند. او ادعا می‌کند که این نیرو از طریق دستهایش منتقل می‌شود. هر چه فرد تلقین‌پذیرتر باشد نیرو را بیشتر حس خواهد کرد و اگر تلقین‌پذیر نباشد، نیرو را حس نمی‌کند. ولی گاهی اوقات اگر فرد تلقین‌پذیر هم نباشد، می‌گوید که نیرو را حس کردم. ولی چیزی که او واقعاً حس می‌کند، نیروی شفابخش درمانگر نیست، بلکه حرارتی است که در اطراف دست درمانگر وجود دارد!

وقتی دست درمانگر از یک حدی بیشتر به پوست فرد بیمار نزدیک شود و حرکت کند، فرد این اختلاف حرارتی را به عنوان نیروی درمانگر حس خواهد کرد. بخصوص اگر فرد بیمار خانم باشد، زیرا پوست خانم‌ها ده برابر حساس‌تر از آقایان است. و این می‌تواند یکی از دلایلی باشد که خانم‌ها بیشتر از آقایان تحت تاثیر چنین روش‌هایی قرار می‌گیرند!

در عصر جدید درمانگران نیرودرمانی تلقینی با استفاده از تکنولوژی روز مبادرت به نیرودرمانی می‌کنند در این روش نیرو را از طریق تلفن، تلویزیون و رادیو منتقل می‌کنند. شخص درمانگر از طریق تلویزیون به بیماری در آنطرف دنیا نیرو می‌دهد، یا یک CD را با نیرو شارژ می‌کند و آن را به شخص بیمار می‌فرستد. و گاهی موثر هم واقع می‌شود.

شاید در نظر اول خنده‌دار باشد، ولی این یک روش نیروودرمانی است که اگر درست استفاده شود واقعاً کاربردی است. در واقع در اینجا نیروی درمانگر نیست که سبب درمان می‌شود، بلکه استفاده‌ی درست و موثر از نیروی خود فرد بیمار باعث درمانش می‌شود.

تلقین

از جمله توانایی‌های بشر تلقین پذیر بودن اوست. ما آدم‌ها تلقین پذیریم و قادریم با تلقین ارگانسیم بدن خود را دگرگون کنیم. هیپنوتیزم یکی از محصولات بارز این تلقین پذیری است؛ در واقع هیپنوتیزم یک حالت غیر عادی مغز است که بصورت مصنوعی پدید می‌آید و عمدتاً با خاصیت تلقین پذیری اغراقی همراه است. قسمت‌های مختلف مغز، هر یک انجام کار و وظایفی را به عهده دارند. در هنگام هیپنوتیزم قسمت‌های دیگر مغز که به اندیشه‌های مختلف توجه دارند، از کار ایستاده و فقط به یک فکر و موضوع واحد توجه و تمرکز می‌کنند. در چنین حالتی تلقین وارد صحنه شده و سوژه، افکار تلقین شده را می‌پذیرد و به این ترتیب جسم به تسخیر اندیشه در می‌آید. و میزان تاثیر پذیری جسم را از اندیشه به نمایش می‌گذارد.

ضمیر ناخودآگاه یک قدرت خارق العاده، یک گنج بی‌پایان و یک نیروی نامحدود است که همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند. در اعماق ضمیر هر انسانی، دریایی از هوش، ذکاوت، خرد، توانایی و دانایی قرار دارد. که انسان‌ها می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و با استفاده از نیروی شگفت‌انگیز و سحر آمیز تلقین و باور، به آسانی به سعادت، آرامش باطنی، شادابی، تندرستی، زیبایی و عشق برسند. ضمیر ناخودآگاه از چنان نیرویی برخوردار است که می‌تواند کلیه مسائل احساسی، عاطفی و تندرستی انسان را به آسانی حل کند. در حالی که اکثر مردم، به علت عدم شناخت از قدرت واقعی ضمیر خود و به دلیل استفاده ناصحیح و غیر معقول و منفی از آن، زندگی نامطلوب توأم با نگرانی، اضطراب، درد و مرض، فقر و نداری، نکبت و... برای خود تدارک می‌بینند.

تلقین و هیپنوتیزم بهترین ابزار جهت بکارگیری ضمیر ناخودآگاه است. یک انسان در خواب عمیق هیپنوتیزمی قادر است آستیگمات چشم خود را، ولو برای مدت کوتاهی درمان کند.....می‌تواند حساسیت گوش خود را به فرکانس‌های مختلف تنظیم نماید و بسیاری از بیماری‌های خود را بهبود ببخشد یا خود را بیمار کند.....

«استفن بلک» - یکی از دانشمندان محقق در این زمینه- برای بررسی میزان تأثیر ضمیر ناخودآگاه بر ضمیر خودآگاه و همچنین تأثیرش بر بدن انسان، به گروهی که هیپنوتیزم شده بودند، مستقیماً تلقین کرد که آنها قادر نخواهند بود صوتی با فرکانس ۵۷۵ سیکل در ثانیه را بشنوند. در امتحان بعدی این صوت با صدای بلند و ناگهانی

نواخته شد. ولی هیچ‌گونه واکنش فیزیولوژیکی حاکی از تعجب از آنها مشاهده نشد. آنها حتی قادر نبودند ارتعاش دیاپازونی که به مچ پای‌شان چسبیده شده^۱ و با همان فرکانس مرتعش بود را احساس کنند. بارها کوشش شده است که با تلقین، کور رنگی یا کوری کامل القا شود و حتی در مورد یک نفر، مشاهده شد که دیگر مغز به طور عادی در مقابل نور درخشان، واکنش ندارد.^۲ این نوع توهم حسی- ندیدن چیزی که وجود دارد را توهم منفی می‌نامند. - اما توهم حسی مثبت نیز القا شده است؛ که در آن القائات رنگ‌های درخشانی مشاهده شده^۳ و سپس تصاویری با رنگ‌های مکمل ظاهر گشته است.

در هیپنوتیزم‌های عمیق، در صورتی که فرد خیلی با استعداد باشد، تلقین قادر است فرد را حتی تا آستانه مرگ پیش ببرد.

در هنگام تلقین چه اتفاقی می‌افتد؟

آیا هیپنوتیزم چیزی به جز به باور رسیدن یک اندیشه است؟

اگر باور یک اندیشه قادر باشد انسان را تا آستانه مرگ پیش ببرد، آیا نمی‌تواند بیماری را درمان کند؟

¹ BINSKI, S. R. "Report on Two Exploratory PK Series," Journal of Parapsychology 21: 284, 1975.

² LOOMIS, A. L., HARVEY, E. N. & HOBART, G. "Electrical Potentials of the Human Brain," Journal of Experimental Psychology 19: 249, 1936

³ ERIKSON, M. H. "The Induction of Color Blindness by a Technique of Hypnotic Suggestion," Journal of General Psychology 20: 61, 1939

پس انسان قابلیت دارد که هیچ موجود شناخته شده دیگری ندارد. و آن قدرت تسلط و تأثیرگذاری اندیشه بر جسم است. این تفکر و اندیشه‌ی بشر است که او را قادر به درمان سرطان خون و آستیگمات چشم خود می‌کند.^۴

در واقع بدن یک انسان، تصویری سه بعدی از افکار، اعتقادات، احساسات و باورهای است که در مغز او جریان دارد. ولی چون شکل ظاهری و فیزیکی بدن، به گونه‌ای شدید و ماکروسکوپی تغییر نمی‌کند، لذا این واقعیت به صورت چشم‌گیری نمایان نمی‌شود."

در نیرو درمانی تلقینی که رایج ترین نوع نیرو درمانی است^۵، نیروی واقعی از طرف درمانگر نیست، بلکه از طرف خود بیمار است. این نیرو در شخص هنگامی فعال می‌شود که یک باور مطلق در او شکل بگیرد (پذیرش تلقین). تأثیر این نوع درمان بستگی به تلقین پذیری بیمار و میزان حمایت تبلیغاتی درمانگر و اطرافیان بیمار دارد.

این نوع درمان به خاطر ماهیتی که دارد قابلیت تأثیر گذاری از طریق تلفن، تلویزیون، cd و غیره را دارد. اما نیروی واقعی این طور نیست زیرا یک شعاع عملکرد دارد و از راه دور نمی‌تواند اثر ایجاد کند. یکی از راه‌هایی هم که می‌توان تلقین درمانی را از نیرو درمانی تشخیص داد همین است که نیرو درمانی حقیقی از راه دور ممکن نیست.

۴. کتاب دنیای درونی

۵. البته هیچ یک از درمانگرها تلقینی بودن روش درمانیشان را نمی‌پذیرند.

تلقین درمانی بیشتر نوعی هیپنوتیزم درمانی است، اما هیپنوتیزمی که بیمار در آن به یک خواب نمی‌رود، ولی تلقینات به علت باوری که بیمار به نیروی شفاگر دارد اثر می‌گذارد. "لويس ولبرگ" از محققان روشهای تلقینی و هیپنوتیزم، می‌گوید: "تاریخ و تجربه‌ی هیپنوتیزم و تلقین درمانی به ما می‌آموزد که این شیوه تأثیری جادویی ندارد. در عین حال که هرگاه بتوانیم ادعاهای اغراق آمیز شیفتگان متعصب آن را به کناری بزنیم، این روش درمانی یک ابزار سودمند و مهم است." ولی باید گفت که با توجه به تأثیر شعور بر ماده، تلقین اگر در باور فرد به یقین^۶ برسد، می‌تواند اثر جادویی هم داشته باشد... ولی شاید در عصر ما این امر بسیار مشکل باشد.

مردمان گذشته به دلیل ساده گی و زود باوری، بسیار تلقین پذیرتر از مردمان امروزی بودند. سحر و ساحری^۷ یکی از محصولات همین تلقین‌پذیری شدید بوده است.

۶. مراتب باور انسان و تأثیر آن - کتاب «روایای حواس»

۷. در زمانهای قدیم محور سحر و ساحری بر مبنای هیپنوتیزم و تلقین نا آگاهانه بوده است. یعنی ساحران که تبه‌ری خاص در تلقین داشتند بدون اینکه به مردم بگویند قصد هیپنوتیزم آنها را دارند، با اجرای نمایش همراه با تلقین و استفاده از خطاهای حواس پنجگانه آنها را در یک حالت خلصه هیپنوتیزمی قرار می‌دادند و باعث می‌شدند تا چیزهایی را به توهم ببینند که وجود نداشت و یا چیزهایی را که وجود داشت نبینند. همچنین این ساحران با اجرای مراسمات نمایشی خود گاه‌ها شرایط تلقین درمانیهایی را هم فراهم می‌کردند و شفا یافتن بیماران را به نیروهای فوق بشری و متافیزیکی نسبت می‌دادند که بعدها منشا خیلی از خرافات هم شد.

نیرو درمانی غیر تلقینی

ونماکی

نیرو درمانی غیر تلقینی و ناکی

در این نوع نیرو درمانی اگر فرد بیمار درمانگر را نبیند و درمانگر بطور نامحسوسی دستش را به او نزدیک کند، بیمار متوجه نیرو خواهد شد، یعنی بدون هیچ زمینه‌سازی تلقینی این نیرو قابلیت حس شدن توسط همه‌ی اشخاص را دارد و استعداد در آن هیچ نقشی ندارد. حتی اگر فرد در خواب باشد و درمانگر دستش را به او نزدیک کند، فرد حس کرده و بیدار خواهد شد. از مشخصه‌های این نیرو غیر قابل انتقال بودن با تلفن، تلویزیون و یا CD است. این نیرو حداکثر در یک قدمی قابل حس و دریافت است.

نیروی درونی انسان، چیزی است که از گذشتگان دور مطرح بوده و داستان‌ها و افسانه‌های زیادی در کتاب‌ها وجود دارد یا به صورت سینه به سینه نقل شده است.



بر طبق افسانه های وناکی، در دورانی بسیار دور، حدود هشت هزار سال پیش، دورانی که عصر قدرت نام داشت، ابر انسان‌هایی زندگی می‌کردند که به نیروی خارق‌العاده‌ای دست یافته بودند. آن‌ها اعتقاد داشتند که کالبد انرژی انسان مجموعه به هم پیوسته ای از هزاران گرداب چرخان انرژی است. بعضی از آنها مثل سوراخ سوزن چنان کوچکند که انرژی به صورت آزادانه در میان آنها جریان می‌یابد یا گیر می‌کند. در این میان هفت سوراخ انرژی وجود دارد که چنان بزرگ هستند که مستلزم توجه خاصی هستند. آنها مراکز نیروی حیاتی‌اند.

هر مرکز انرژی در انسان نوعی چرخش و نوعی گرداب انرژی است. مثل قیفی که در واقع از دید بیننده‌ای که به آن خیره می‌شود، عکس حرکت عقربه‌های ساعت می‌چرخد. مراکز بزرگ حیاتی در هفت ناحیه بدن جای دارند، که بر حسب اهمیتی که برای آنها قائل بودند به این ترتیب اند:

۱. در ناحیه چهار انگشتی زیر ناف (آئیوتی)

۲. در ناحیه زیر جناق سینه (آتر)

۳. در ناحیه پشت قلب (forogh)

۴. زیر گلو

۵. در بین دو ابرو (wenag)

۶. در بالای سر

۷. انتهای ستون فقران (ost)

این مراکز ممکن است مسدود شوند یا حرکت در آنها دچار اختلال گردد که در این صورت تأثیرات قاطعی بر انسان و زندگی وی خواهند داشت.



دیدگاه‌های دیگری نیز در مورد مراکز انرژی در بدن رایج است که شباهت زیادی با این دیدگاهها دارد، تفاسیر و اعتقاداتی که هر کس به شکلی گفته و ممکن است در جزئیات با هم متفاوت باشند، ولی به صورت کلی در همه‌ی آنها از همان مراکز انرژی با نامهای مختلف یاد می‌شود.

در بعضی از مکاتب این مراکز انرژی را شش مرکز می‌دانند و آن را چاکرا می‌نامند. چاکرا کلمه‌ای سانسکریت به معنای "چرخ" است. چاکراها یا مراکز انرژی در حال چرخش هستند و بخش‌های بسیار مهمی از کالبد انرژی محسوب می‌شوند. همانند کالبد فیزیکی که از اعضای حیاتی مهم و اعضای حیاتی کم اهمیت‌تر تشکیل شده‌است،

کالبد انرژی نیز دارای مراکز اصلی و فرعی است. مراکز اصلی مانند نیروگاه‌هایی هستند که انرژی حیاتی را برای اعضای حیاتی و اصلی تامین می‌کنند. اگر این نیروگاه‌ها به خوبی کار نکنند، اعضای حیاتی ضعیف یا بیمار می‌شوند، مراکز بسیار کوچک بخش‌های کم اهمیت‌تر کالبد جسمانی را کنترل کرده و به آنها انرژی می‌دهند. مراکز انرژی در داخل کالبد فیزیکی نفوذ می‌کنند و در ورای آن نیز امتداد می‌یابند.

همه احساسات، ادراک، آگاهیها و هر چیزی که ممکن است برای شما اتفاق بیفتد را می‌توان به هفت دسته تقسیم کرد و هر کدام از این دسته‌ها به یکی از این مراکز انرژی پیوسته است. پس مراکز انرژی نه تنها نماینده اعضای بدن هستند، بلکه نماینده قسمت‌های مخصوصی از حواس و ادراک نیز محسوب می‌شوند. وقتی شما احساس تنش می‌کنید، این تنش را در مراکز انرژی مرتبط با آن قسمت نیز احساس می‌کنید، و این مراکز انرژی و عضو مرتبط با آن دچار استرس می‌شوند.

تمرینات و تکنیک‌های وناکی می‌تواند این مراکز را فعال سازد اما نیاز به کسب مهارت طی چند ماه تا چند سال تمرین دارند.

اساس علمی درمان با انرژی

درمان با انرژی

میدانهای الکترو مغناطیسی موجود در طبیعت

میدانهای الکترومغناطیسی روی زمین دارای اثرات بیولوژیک هستند. این میدانها در بدن موجود زنده به خصوص انسان نفوذ می کنند. شانس اثر گذاری این میدان بیش از میدان الکتریکی است، ولی میزان خطر آن برای انسانها هنوز کاملاً مشخص نشده است. میدانهای مغناطیسی زمین با چگالی شار ۳۰ تا ۷۰ میکرو تسلا انسان را تحت تاثیر قرار می دهند. این میدانهای مغناطیسی در خانه و اداره و آزمایشگاه، چگالی شار ۱٪ تا ۲٪ میکروتسلا و در خطوط انتقال نیرو تا چند صد میکرو تسلا آدمی را در معرض تاثیر قرار می دهند.

میدانهای مغناطیسی در حالت کلی به دو دسته تقسیم میشوند:

۱. میدانهای مغناطیسی طبیعی

میدانهای مغناطیسی طبیعی از یک مولفه مربوط به زمین (مغناطیس دائمی) و چندین مولفه کوچک دیگر تشکیل شده است. این مشخصهها متفاوت بوده و مربوط به فعالیت خورشید و پدیدههای جوی است.

۲. میدان‌های مغناطیسی مصنوعی یا ساخته دست بشر

میدان‌های مغناطیسی ساخته دست بشر که به صورت متغییر و ساکن ایجاد می‌شوند عموماً از میدان‌های مغناطیسی طبیعی شدت بیشتری دارند.

انسان در میدان‌های الکترومغناطیسی

مواد تشکیل دهنده بدن انسان خنثی نیستند. سلول‌های عصبی، قلب، پمپ‌های سلولی و غیره از جمله بخش‌هایی هستند که همیشه دارای میدان الکترومغناطیسی و الکتریکی هستند. مثلاً سلول عصبی در حال سکون تنها دارای میدان الکتریکی دو قطبی (DC)^۸ است، ولی به محض تحریک پلاریته^۹ آن عوض شده و سیگنال آن نیز عوض می‌شود و سیگنال الکتریکی متغییری با سرعت‌های متفاوتی که تا ۱۰۰ متر بر ثانیه می‌رسد انتقال می‌یابد. بنابراین طبق قانون ماکسول میدان الکترومغناطیسی تولید و منتشر می‌کنند. قلب حرکت خود را با دو گره عصبی انجام می‌دهد. این دو گره عصبی با ایجاد میدان الکتریکی باعث حرکت ماهیچه‌های قلب و گردش خون می‌شوند.

بدن را با توجه به عضله‌های گوناگون، بصورت بلوک‌های متفاوتی در نظر می‌گیرند. اثر میدان مغناطیسی در بدن موجود زنده بسته به فرکانس، شدت و نفوذپذیری میدان

^۸ شبیه الکتریسته ساکن

^۹ مثل جریان متناوب AC جای قطب‌هاش عوض می‌شود.

در جسم، متغییر است. میدان‌های مغناطیسی در بدن می‌توانند سبب حرکت بارهای الکتریکی شوند و این حرکت بارها نیز به ساختمان و ساختار بدن بستگی دارد. میدان مغناطیسی برعکس میدان‌های الکتریکی به تمام اعضای داخلی بدن انسان و هر موجود زنده نفوذ می‌کند. میدان‌های مغناطیسی روی ترکیب خون، رشد، رفتار، سیستم‌های محافظتی و توابع عصبی اثر می‌گذارند.

اثرات درمانی میدان‌های مغناطیسی

مشاهدات کلینیکی و آزمایشگاهی مختلف از اثرات میدان‌های مغناطیسی بر روی بافت‌های متعدد ارگان‌های حیوانی و انسانی، بسیاری از محققین را برانگیخته است تا با انجام مطالعات کلینیکی و آزمایشگاهی، مکانیسم عمل Pulse Magnetic Field را روی سلول‌های بافت‌های مختلف تشریح کنند. در هر نوع سلولی که تحت آزمایش قرار گرفته، نتایج مشاهده شده تاکید داشته بر اثبات اثرات میدان مغناطیسی بر فعالیت المان‌های سلولی و یا ساختارها.

سلول‌ها می‌توانند میدان‌های مغناطیسی ایجاد شده توسط جراحی‌ها را احساس کنند. بر اساس گزارش نیوسایتیست، تشخیص چگونگی احساس میدان مغناطیسی توسط سلول‌ها می‌تواند روند درمان و بهبود یافتن جراحی‌ها را سریع‌تر و کامل‌تر سازد. جریان یونی درون غشای سلول منجر به ایجاد میدان الکتریکی کوچکی می‌شود. آسیب نسبی این میدان مغناطیسی را تغییر می‌دهد و سلولی که در ترمیم نسج مشارکت دارد این تغییر را احساس می‌کند.

برای مطالعه بر روی این پدیده محققان دانشگاه استنفورد سلول‌های پوست ماهی را مورد بررسی قرار دادند، زیرا این سلول‌ها معمولاً برای مطالعه بر روی حرکات سلولی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. زمانی که این سلول‌ها برای شبیه‌سازی میدان مغناطیسی تشکیل شده در اطراف زخم، در میان یک میدان مغناطیسی قرار می‌گیرد کل سلول‌ها به سوی الکتروود مثبت تغییر جهت می‌دهند، درست مانند زمانی که به سوی یک جراحی تغییر جهت می‌دهند.

با این‌همه ذرات ریزتری از مواد سلولی در پوست ماهی در این آزمایش به سمت قطب منفی تغییر جهت دادند. ذرات و سلول‌ها یک وجه مشترک دارند، هر دو از توده‌ای از پروتئین‌ها برخوردارند که به آنها امکان حرکت می‌دهد. محققان دریافتند این پروتئین‌ها عملکردی مشابه قطب نماهای الکترو مغناطیسی کوچکی دارند، سلول را به سوی زخم هدایت می‌کنند و خرده مواد سلولی را از آن دور می‌کنند.

تأثیراتی که میدان‌های مغناطیسی و ماده (جسم) بر هم دارند از نظر میزان انرژی که بین آنها رد و بدل می‌شود بسیار ناچیز است. اما برخلاف میدان الکتریکی، یک میدان مغناطیسی می‌تواند از تمام ساختارهای زنده عبور کند. میدان‌های مغناطیسی و الکتریکی وابسته به هم هستند. و همه‌ی عملکردهای بیولوژیکی نیازمند میدان‌های الکترومغناطیسی می‌باشند.

موفقیت‌های بدست آمده طی سال‌های اخیر با استفاده از Pulse Magnetic Field در زمینه درمان‌های استئوپاتیک و آرتروپاتیک دانسته‌های بیولوژیستی را در

زمینه مکانیسم عمل این میدان‌های مغناطیسی افزایش داده است، همچنین کلینیکسین ها را در استفاده درمانی از آن ترغیب کرده است. در زمره میدان‌های مغناطیسی به کار رفته آنهایی که از فرکانس پائین زیر 100 Hz و شدت پائین، زیر 100 gauss ، استفاده کردند، نتایج بهتری را در حوزه کاربرد نشان دادند. به علت خصوصیاتشان، این میدان‌ها ابتدا تحت نام (Extremely low Frequency یا ELF) شناخته می شوند.

با توجه به نتایج بدست آمده در آزمایشات به وضوح می‌توان تاثیر انرژی‌های مغناطیسی بر روی بدن و مخصوصاً آثار درمانی آن را مشاهده کرد. البته لازم به ذکر است که انرژی مغناطیسی که در این درمان‌ها کارگر بوده‌اند توسط دستگاه ایجاد شده‌اند، ولی همین امر ثابت می‌کند که اگر انسان بتواند به اراده‌ی خود انرژی مغناطیسی تولید کند و بتواند این انرژی را به صورت هدفمند تنظیم و هدایت کند، و در جسم شخص بیمار اثر بگذارد، می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند.

بررسی مبانی علمی طب انرژی بخشی

پیام‌های عصبی که از مغز منشاء می‌گیرند، از طریق سیستم عصبی که با تمامی بافت‌های بدن در ارتباط می‌باشد به کلیه اعضا و اندام‌ها رسیده و موجب تنظیم فعالیت‌های بدن می‌شوند. بسیاری از سلول‌ها، حاوی کریستال‌هایی به فرم مایع می‌باشند. این کریستال‌های زنده، در غشاهای سلولی، غلاف‌های میلین اعصاب و بسیاری

از نقاط دیگر به طور پراکنده یافت می‌شوند. تمامی کریستال‌ها، هنگامی که به نوعی تحت فشار قرار بگیرند، در پاسخ واکنشی تحت عنوان «تأثیرات پیزوالکتریک» از خود نشان خواهند داد. به همین ترتیب، کریستال‌های مایع درون سلول‌های بدن انسان نیز به طور مداوم در حال تولید جریان‌های الکتریکی همگرایی می‌باشند که همانند لیزر، فرکانس‌های حاصله از آنها در محدوده مشخصی قرار دارد. این ارتعاشات لیزر مانند قادرند علاوه بر حرکت در درون بدن، به محیط اطراف نیز منتشر شوند.

هنگامی که جریان الکتریکی از داخل یک جسم هادی عبور می‌کند، یک میدان مغناطیسی در اطراف آن جسم تشکیل می‌گردد. به همین نحو، جریان‌های الکتریکی که در درون بدن حرکت می‌کند در داخل و اطراف بدن، میدان‌های خاصی به نام بیومغناطیسی (Biomagnetic Fields) به وجود می‌آورند.

مغز و کلیه ارگان‌های بدن دارای میدان‌های بیومغناطیسی مخصوص به خود هستند که آنها را احاطه کرده است. این میدانها دائما در حال تعامل با یکدیگر هستند. هر قسمت از بدن فرکانس ویژه خود را دارد که بیانگر وضعیت سلامت آن قسمت است. در شرایط بیماری، این فرکانس دچار تغییر می‌شود. میدان‌های بیومغناطیسی انسان از میدان‌های موجود در اطراف تاثیر می‌گیرند. این اصل در فیزیک القاء (Induction) نامیده می‌شود و به این معنی است که هر میدان مغناطیسی می‌تواند باعث القای تغییراتی در قدرت و نیز فرکانس جریان‌های الکتریکی مجاور خود گردد. به همین منوال، میدان بیومغناطیسی یک فرد هم قادر است از طریق فرایند القاء، تأثیراتی را بر

روی میدان مغناطیسی فرد دیگر چه از نظر ذهنی-روانی و چه از لحاظ جسمی بگذارد به شرطی که از قدرت کافی برخوردار باشد.

دستها نیز توسط میدان مغناطیسی مخصوص به خود احاطه می‌شوند. بررسی میدان مغناطیسی حاصل از دستان یک فرد شفاگر (Healer) در حین انجام درمان نشان می‌دهد که این میدان به وضوح قوی‌تر از میدان مغناطیسی دستان افراد معمولی است. در این بررسی از یک مغناطیس‌متر ساده، شامل دو عدد سیم پیچ ۸۰ هزار دور متصل به یک تقویت کننده استفاده شد و نتیجه حاصله، گویای این واقعیت بود که دستان فرد شفاگر دارای میدانی با قدرت ۰/۰۲ گاس (gauss) بود که هزار بار قوی‌تر از هر میدان مغناطیسی دیگری است که از بدن انسان به بیرون امتداد می‌یابد.



فرکانس این میدان نیز متغیر بین (۰/۳ تا ۳۰ هرتز) و عمدتاً در محدوده ۸-۷ هرتز در نوسان بود. انرژی شفا دهنده دست‌ها حداقل تا حدودی توسط سیستم پری نورال ایجاد می‌شود. این سیستم رشته‌های عصبی را پوشانیده و در بدن به عنوان مسیری

برای هدایت جریان‌های الکتریکی تحت کنترل تلاموس مغز، عمل می‌کند. پاره‌ای از شواهد حاکی از این است که سایر فرم‌های انرژی به غیر از نوع بیومغناطیسی نظیر امواج مادون قرمز، مایکروویو و بعضی دیگر از پرتاب‌های فوتونی نیز از دست‌ها خارج شده، تأثیرات درمانی خود را در سیستم‌های بیولوژیک بدن به دنبال دارد. این دستاورد با تئوری متافیزیکی و کل نگر مبنی بر اینکه بیماری ابتدا در هاله انرژی یا میدان بیومغناطیسی انسان ایجاد شده و سپس در جسم فیزیکی بروز می‌کند، کاملاً هماهنگ و مطابق است.

هنگامی که شفاگر، دستان خود را به منظور درمان در مجاورت یک عضو غیر سالم قرار می‌دهد، میدان مغناطیسی خارج شده از دستان او که به مراتب قوی‌تر از میدان حاصل از عضو بیمار می‌باشد، با تحت تاثیر قرار دادن سلولها و ذرات درون سلولی آن عضو، تأثیر درمانی خود را آغاز می‌کند. و به این ترتیب، درمان صورت می‌گیرد. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که فرکانس‌های شفابخش برای بافت‌های مختلف بدن عبارتند از:

۱. فرکانس معادل دو هرتز برای رشته‌های عصبی
۲. فرکانس معادل هفت هرتز برای استخوان‌ها
۳. فرکانس معادل ده هرتز برای رباط‌ها
۴. فرکانس معادل پانزده هرتز برای مویرگ‌ها.

در تحقیقات به عمل آمده دیده شده است که انرژی الکترومغناطیسی می‌تواند از بدن و مخصوصاً دست‌های انسان ساطع شده و اثراتی را در بدن شخص مقابل بگذارد. و همچنین نیروی الکترومغناطیسی که از دست یک درمانگر خارج می‌شود هزار بار قوی‌تر از افراد عادی است، که خود نشان دهنده‌ی تفاوت بین یک انسان عادی و درمانگر است، گویی درمانگر می‌تواند با اراده‌ی خود در هنگام درمان این انرژی را از دستان خود خارج ساخته و به اراده‌ی خود روی عضو شخص بیمار اثر درمانی بگذارد. ولی چیزی که به عیان مشهود است این است که علم با تمام توجیهاتی که می‌آورد نمی‌تواند بگوید که چگونه می‌توان این انرژی را ایجاد، تقویت، هدایت و موجب درمان بیماری شد. فقط در تمامی مقالات ثبت دیده‌ها و نتیجه‌ی آزمایشات بیان شده است. که همگی تأییدی بر وجود نیرویی شفا بخش که منشا آن خود انسان است می‌باشند. ولی این توجیهات صرفاً شبیه حدس‌هایی هستند که برای توجیه این فرآیند زده می‌شود. البته تاریخ علم همیشه از همین حدس‌ها شروع کرده و درست یا نادرست، با همین فرضیه‌ها پیش رفته و به حقایقی ناب دست یافته است.

نیروی درمانگر

آسوتی

نیروی درمانگر آتیوتی

آتیوتی

از دیدگاه وناکی نیروی آتیوتی نیرویی است که ماهیت الکتریکی و مغناطیسی ندارد. زیرا قابلیت اندازه گیری با دستگاههای مغناطیس سنج و ردیابهای بارهای الکتریکی را ندارد. اما آثار آن به طور مشهودی قابل مشاهده است. بطوری که می توان آن را با پوست و لامسه حس کرد. به اعتقاد وناکی هر انسانی نیروی آتیوتی را دارد. ولی به طور عادی فعال نیست و باید با تمرین آن را فعال ساخت. جایگاه آتیوتی در انسان، چهار انگشت زیر ناف می باشد که مرکز ثقل بدن است. این نقطه‌ی فیزیکی در بدن منطبق با قسمتی از هاله و میدان حیاتی انسان است که توجه و تمرکز به آن نقطه نیرو

آتیوتی را فعال می‌کند. درمانگرهای وناکی نه تنها از نیرو آتیوتی برخوردارند بلکه شدت میدانهای بیومغناطیسی در اطراف دستهایشان نیز به طور قابل ملاحظه ای زیاد است.

برای فعال‌سازی این نقطه فرد نه تنها باید قادر به تمرکز ذهنی بالایی باشد بلکه باید از نظر شخصیتی فردی آرام، مهربان، صبور و خیر نیز خواه باشد. زیرا اساتید کهن وناکی اعتقاد داشتند که نیروی آتیوتی میدانی از انرژی است که همه انسانها را در بر گرفته. این میدان مثل آهن ربایی ذرات ماده را در خود اسیر کرده و جسم ما را بوجود آورده است. در واقع آرایش سلولها و ذرات سازنده بدن ما بر اساس الگویی است که این میدان بوجود آورده، لذا انسان سالم قطعاً نیروی سالمی نیز دارد و نیروی سالم جسم را سالم نگه می‌دارد. هر گونه نارسائی در این میدان سبب به هم خوردن نظم سلولی در بدن می‌شود که نه تنها بدن را مستعد بیمار شدن توسط عوامل بیرونی می‌کند بلکه ساختار درونی را نیز به ناهنجاری می‌کشاند.

از دیدگاه وناکی هفت صفت هستند که نشانه سلامتی اند و سلامت روحی و روانی فرد شرایط واجب درمانگر شدن می‌باشد. این مشخصه‌های هفتگانه عبارت بودند از:

۱. مهربانی
۲. شادابی
۳. فهمیده گی (درک دیگران)
۴. عدم وابستگی

۵. اقتدار

۶. دانایی

۷. خویش کنترلی

مهربانی:

و اما محبت و مهربانی، آنها اعتقاد داشتند که مهربانی جزو فیزیولوژی آدمهاست و اگر شخصی سالم باشد نمی تواند مهربان و با گذشت نباشد و مهربانی جزو خصایص ذاتی انسانهاست. آنها محبت را اینگونه توصیف می کردند:

- آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست داشته باش.
- اگر کسی چیزی بدست آورد که تو در آرزوی آن هستی به همان اندازه خوشحال باش که اگر خودت بدست می آوردی.
- کمک کن به دیگران بدون آنکه توقع قدردانی داشته باشی.
- نیکی های دیگران را به یاد بسپار و بدیهای آنها را فراموش کن.
- لذت بردن و انرژی گرفتن از کمک به دیگران
- یادآوری نکردن نیکی های که کردی.
- شاد شدن به خوشی ها و موفقیت های دیگران بدون آنکه حسرتی در دل داشته باشی.

از دیدگاه اساتید وناکی، شادابی، ناراحت نشدن و غصه نخوردن در برابر مشکلات و ناملایمتهای تعریف می شد. آنها اعتقاد داشتند حوادث زندگی تحت تاثیر دو نیرو است:

۱. طبیعت و عوامل بیرونی ۲. احساسها و عوامل درونی

این دو نیرو با هم حوادث زندگی هر فرد را شکل می دهند لذا یک انسان سالم با آگاهی به "اینکه حوادث زندگی همیشه بر وفق مراد نیست و تلاش برای تغییر دادن نیروهای طبیعت کار بیهوده ای است" تمرکز خود را به بخش دوم، یعنی احساسات درونی متمرکز می کند.

یک انسان سالم می داند که غم و اندوه، ترحم و دلسوزی به خویشتن، ترس و استرس نه تنها کمکی به او نخواهد کرد بلکه باعث تصمیم گیریهای غلط تر و بوجود آمدن تخریب بیشتر در بدن و روان او نیز خواهد شد لذا با نهایت شادی و آرامش، تمام توان خود را بکار می گیرد تا با ایجاد سازگاری و کشف راهکارها درست شرایط را برای خود بهتر کند. پس برای یک انسان سالم شادابی درونی و پر جنب و جوش بودن در درجه اول اولویت است هر چند ممکن است بر حسب مقتضیات زمان در ظاهر خود این شادابی را پنهان کند. برای او بیشتر خود تلاش کردن و دوری از تنبلی و ناامیدی مهم است تا نتیجه آن. او فقط مراقب است که بهترین تلاشها را کرده باشد لذا از هر آنچه که دارد همیشه خوشحال است و غصه نداشته ها یا از دست رفته ها را نمی خورد چرا که می داند تمام تلاش خود را کرده است.

فهمیده گی:

درک درست دیگران و جلوگیری از ایجاد کوچک ترین زحمت برای آنها نشانه رشد صحیح تمامی جنبه های جسمانی و روانی یک انسان است. وقتی یک انسان سالم باشد می تواند به وسیله نرونهاى آيينه اى^{۱۰} ديگران را به درستی درک کند. و آنها را بفهمد. اين درک و فهم درست ديگران باعث مى شود تا يك انسان سالم که از مهربانی و شادابی درونی نیز برخوردار است حداقل مزاحمت را برای دیگران داشته باشد.

نداشتن مزاحمت و رنجش برای دیگران، تحمیل نکردن خود به اطرافیان، دوری از استیزاز و تحقیر کردن هموعان، نکوهش نکردن و به زبان نیاوردن عیبهای مردم و خود را برتر و یا کمتر از دیگران ندانستن از جمله نشانه های فهمیده گی به شمار می آیند. اما این درک کردن دیگران باعث نمی شود که یک انسان سالم تسلیم خواسته های نامعقول دیگران بشود. بلکه کمک می کند تا او بدون دلخور شدن یا توقع پیدا کردن از کسی، در نهایت مهربانی کاری را که درست است انجام بدهد. و هیچگاه برای کسی مزاحمت ایجاد نکند یا زحمت و مشکلات خود را به دوش دیگران نیندازد.

^{۱۰} سلول های آيينه اى در سال ۱۹۹۶ توسط دانشمندی بنام "ريزولاتى" كشف شدند. سلولهای آيينه اى دسته از سلولهای مغزی هستند که ذهن ديگران را مى خوانند و قصد و منظورشان را مى فهمند. اين سلول ها در پاسخ به اندیشه و تفکر فرد ديگر از خود فعاليت نشان مى دهد. دانشمندان علوم اعصاب بر اين اعتقادند که اين سلول های آيينه اى هستند که باعث مى شوند انسان بتواند با ديگران احساس همدردى و دلسوزى داشته باشد. معمولاً اگر انسان فردى را ديد که در حال انجام فعاليتى است ديدن آن فعاليت همان الگوى تحريکى را در سلولهای آيينه اى او باعث مى شود که اگر خودش همان عمل را انجام مى داد آن الگو ايجاد مى شد.

وابستگی:

ضعف و نیازمند بودن زیاد باعث وابستگی های شدید می شود. و نیازمندی زیاد از انسان موجودی انگل گونه و غیر قابل تحمل می سازد. موجودی که دائم خود را به دیگران تحمیل می کند و آزرده شدن آنها برایش اهمیتی ندارد. لذا یک انسان سالم به دلیل داشتن وجودی قوی وابستگی آزردهند برای کسی ندارد. یعنی وابستگی او باعث تحمیل کردن خود به دیگران و خسته کردن آنها نمی شود. از دیدگاه این اساتید انسانهای ناسالم به خاطر وابستگی شان که نشأت گرفته از نداشتن فهمیده گی و ترسهای درونی و ضعفهایشان است مثل عنکبوتانی دور تمام کسانی که دوست می دارند تار می طنند و توقعات خود را به آنها تحمیل می کنند به حدی که باعث آزار خود و اطرافیانشان می شود.

عدم وابستگی منافاتی با دوست داشتن ندارد. انسانهای سالم عاشق دوستان و خانواده هایشان هستند اما آنها را اسیر خواسته های خودشان قرار نمی دهند بنابراین از بودنشان لذت می برند و از نبودنشان آزده نمی شوند، کمک و یاریشان به هم همیشگی است و دائم به یاد هم هستند و از حال هم خبر می گیرند اما بدون آنکه از دوری هم رنجیده شوند زیرا رنجش سبب اسیر کردن و اسیر شدن می شود.

اقتدار:

شجاعت عاقلانه و نترسیدن در عین رعایت ایمنی کافی از جمله مشخصه های اقتدار است. اقتدار یعنی احساس قدرت کردن و داشتن اعتماد به نفس. یک انسان سالم خود را همانگونه که هست دوست می دارد و به خود افتخار می کند یعنی نه خود را بالا می داند و نه پایین. ضعفهای خود را می داند و قوتهای خود را نیز همینطور و در حالی که احساس قدرت و اعتماد به نفس دارد مغرور نیست. شجاعی است که حماقت نمی کند. یک انسان سالم در درونش از خود شخصیتی دروغین نمی سازد. لذا به عیبهای خود واقف است و برای برطرف کردن آنها دائم در تلاش است. اما انسانهای بیمار ضعفها و اشتباهات خود را پنهان می کنند حتی از خودشان، و اغلب دیگران را مقصر شکستها و خطاهای خودشان می دانند. بنابراین هیچگاه برای اصلاح خود تلاش نمی کنند در نتیجه بیمار و ناقص باقی می ماند.

دانائی:

علاقه به دانسته گی و دانش نیز جزو خصلتهای ذاتی بشر است یعنی انسان برای دانستن و دانش طلبی ساخته شده است لذا هر انسانی که از وجودی سالم برخوردار باشد قطعاً شیفته دانش اندوزی خواهد بود. یک انسان سالم فریب نمی خورد، گرفتار خرافه نمی شود و به عقاید بیهوده بها نمی دهد زیرا از دانش و دانایی کافی برخوردار

است. او از دانستن نمی ترسد حتی اگر مغایر تمامی باورهایش باشد. لذا شجاعت کافی را برای اصلاح باورهای خود دارد.

به اعتقاد اساتید کهن و ناکی جهل موجب ترس از دانستگی می شود و کسی که از دانستگی بترسد هیچگاه باورهای غلط خود را اصلاح نخواهد کرد. پس بیمار خواهد زیست و بیمار از دنیا خواهد رفت.

به اعتقاد اساتید و ناکی انسانها ناسالم در این جهان ناشناخته و پر از رمز و راز با تفکرات و باورهایشان پناهگاه امنی را برای فرار از ترسهای ناشی از ناشناخته، در درون خود می سازند و در طول زندگی با منطقتها و یافته هائی که مطابق با باورهای ذهنیشان است نواقص آن را پر می کنند. یعنی برای مرمت پناهگاه های اعتقادی خود به دنبال جوابهایی می گردند که منطبق با خواسته هایشان باشد. ترس از فرو ریختن این پناهگاه به ظاهر امن، پناهگاهی که سالهای سال به ساختن و مرمت آن مشغول بودند و در آن پناه گرفته و احساس امنیت کردند، باعث می شود تا انسانها ناسالم آمادگی فریب خوردن بیشتری پیدا کنند و از هر دانش، علم، منطق و حقیقتی که سبب تخریب یا تغییر شکل در اعتقاداتشان بشود دوری کنند و یا با آن بستیزند.

خویش‌کنترلی:

توانایی کنترل احساسات و هیجانات درونی چیزی است که انسان را از حیوان متمایز می‌کند. انسانها اراده دارند و این اراده آگاهانه است پس بطور طبیعی یک انسان سالم قادر است برخلاف حیوانات غرایز و احساسهای خوب و بد خود را تحت کنترل قرار بدهد بطوری که هیچ هیجان و احساس ناخواسته‌ای در او بوجود نیاید.

همین امر باعث می‌شود که یک انسان سالم بتواند در تمام کارها و تصمیم‌گیری‌هایش درست عمل کند و کمترین اشتباهات را داشته باشد.

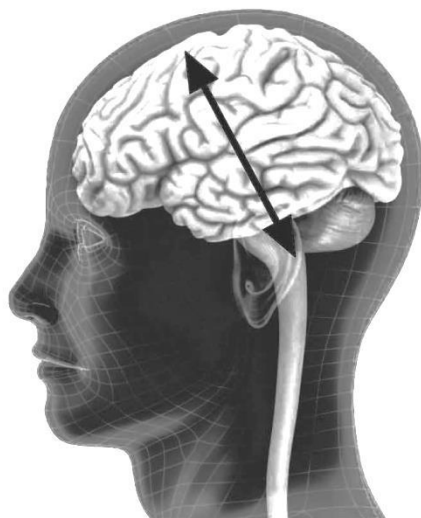
یکی از چیزهایی که انسان را از موجودات دیگر جدا می‌کند قشر مغز است. البته قشر مغز مختص انسان نیست، ولی فقط در انسان $\frac{2}{3}$ حجم مغز را قشر آن تشکیل می‌دهد. حرف زدن، تفکر و اندیشه، نوشتن، آینده‌نگری و غیره همه ریشه در قشر مغز دارند. در واقع مهمترین تجربه حواس ما که آن را «خودآگاهی» می‌نامیم و کنترل هوشیارانه که آن را «اراده» می‌نامیم، ریشه در این جایگاه مغز دارند. برای مثال افرادی که در ناحیه کرتکس خود دچار آسیب می‌شوند، رفتارهای غیرارادی و تیک‌های عصبی و ناگهانی از خود بروز می‌دهند.

مهمترین قابلیت قشر «خودکنترلی» است یعنی: توانایی کنترل آگاهانه تمامیت جسم، احساس‌ها، و حالت‌های روانی. موجودات دیگر نه تنها نمی‌توانند ساختار خود و محیط را ارادی (جز در حیطة کوچکی) تغییر بدهند، بلکه تسلیم محیط و فرامین جبری مغز خزنده و مغز لمبیکی خود هستند. ولی این انسان است که با توجه به ابزار

کورتکس که در اختیارش قرار داده شده است، توانایی به کنترل درآوردن تمامیت خویشتن خویش را به وسیله اندیشه دارد.

البته انسان ها ناآگاهانه از این ابزار استفاده می کنند ولی اکثراً در جهت اشتباه و در جهت تثبیت هر چه بیشتر صفات حیوانی. بطوری که می توان گفت هیچ حیوانی از حیطة غریزه خود و چارچوبی که برایش مشخص شده است خارج نمی شود و همیشه در جهتی که برایش تعیین شده است رفتار می کند، فقط این انسان است که با قابلیت اراده و اندیشه چنان در برخی صفات خود زیاده روی می کند که خود را به موجودی بی اراده و تسلیم محیط و دیگران درمی آورد.

تمامی داده های حسی (مثلاً بینایی) پس از تحریک عضو حسی وارد سیستم عصبی می شوند و توسط رشته های عصبی به مغز خزنده (تالاموس که در مرکز مغز قرار دارد و جزئی از مغز خزنده است) وارد می شود و سپس توسط اتصالات و ارتباطات نورونی به قشر مغز که جایگاه خودآگاهی است فرستاده می شود. در تمامی موجودات که قشر مغز دارند به غیر از بشر، این ارتباطات یک طرفه و از مغز خزنده به قشر مغز است، به این معنی که تصمیم گیری ها توسط برنامه های از پیش تعیین شده مغز خزنده (ژنوم) گرفته می شوند و فقط نتیجه تصمیم به خودآگاهی فرستاده می شود، بنابراین موجودات مثل یک ناظر ناتوان شاهد رفتارهای خود و برده فرامین مغزهای قدیمی هستند.



ولی در مغز انسان علاوه بر این مسیرها، اتصالات نورونی بازگشتی (Reentral) از قشر مغز به مغزهای قدیمی وجود دارد، یعنی اندیشه بشر این قابلیت را دارد که مغزهای قدیمی را تحت کنترل خود درآورد و رفتارهای ارادی را جایگزین رفتارهای غریزی کند. این ارتباطات بازگشتی دلیل تأثیر اندیشه بر جسم و دلیل تلقین پذیر بودن و هیپنوتیزم پذیر بودن انسان نسبت به سایر موجودات است. مثلاً موجودات فقط وقتی که در شرایط خطر قرار بگیرند، مغز لمبیک آنها فرمان ترس را صادر می کند ولی بشر می تواند با اندیشه و فکر کردن به موضوع ترسناک، سیستم ترس خود را فعال کند. به همین دلیل انسان این قابلیت را دارد که در شرایط سخت و دشوار (چه جسمانی و چه روانی) کنترل خود را دست بگیرد و بر خلاف خواسته های جسمانی خود رفتار کند.

بشر با استفاده از این مدارهای دوطرفه می تواند در برنامه های از پیش تعیین شده توسط مغز خزننده و مغز احساسی خود دگرگونی ایجاد کند و این کاری است که ما همواره و بصورت ناآگاهانه مرتکب آن می شویم و پیش فرض های ذهن ناخودآگاه خود را تغییر می دهیم؛ ولی به چه سمت و سویی؟

انسان با استفاده از ارتباط بازگشتی در نظام زجر و لذت خود دخالت می کند. این کنترل ارادی می تواند سودمند باشد و به کاهش وابستگی ما به عوامل محیطی برای رضایت خاطر و آسودگی و آرامش منتهی بشود. در واقع بشر به تمام آنچیزی که برای رفاه و آسایش نیاز دارد رسیده است ولی نتوانسته است درونش را التیام ببخشد زیرا نا آگاهانه برای خود وابستگی و بند ایجاد کرده است یعنی آرامش خود را وابسته به چیزهایی که هرگز به دست نمی آیند کرده است در صورتی که برای رضایت اصلا نیازی به آنها نیست.

اساتید وناکی اعتقاد داشتند که یک انسان برای رسیدن به سلامتی باید این مدارهای دو طرفه را به حدی تقویت کند که بتواند تمامیت خود را بدست بگیرد زیرا فقط در این حالت است که نه تنها برای دیگران زحمت و مزاحمتی ندارد بلکه وجود خودش هم سرشار از شادی و سلامتی خواهد شد. همچنین اساتید وناکی اعتقاد داشتند که این ویژه گیهای هفتگانه جزو ذات و فیزیولوژی

بشر هستند و نبود هر یک از آنها نشانه بیماری و درست عمل نکردن جسم انسان است. بنابراین اگر درمانگر فاقد این خصوصیات هفتگانه باشد نمی تواند "نیرو درمانی" کند زیرا نیروی او از سلامت محض و قدرت کافی برخوردار نخواهد بود. پس یک درمانگر باید در کنار آموزشهای عملی وجود خود را نیز با این صفات هفتگانه سالم و قوی نماید تا بتواند به بیماران سلامتی و شفا هدیه کند.

در نیرو درمانی وناکی هم زمان با تربیت حسهای درونی، تمرینات عملی هم از اهمیت زیادی برخوردار است. نیروی شفاگر زمانی قادر خواهد بود در بیماران اثر کند که تقویت شده باشد. برای این منظور باید تمرینات مخصوصی به طور مرتب انجام شود. از جمله این تمرینات تقویت و فعال سازی نیروی آتیوتی است.

فعال سازی آتوتی

(authyoti)

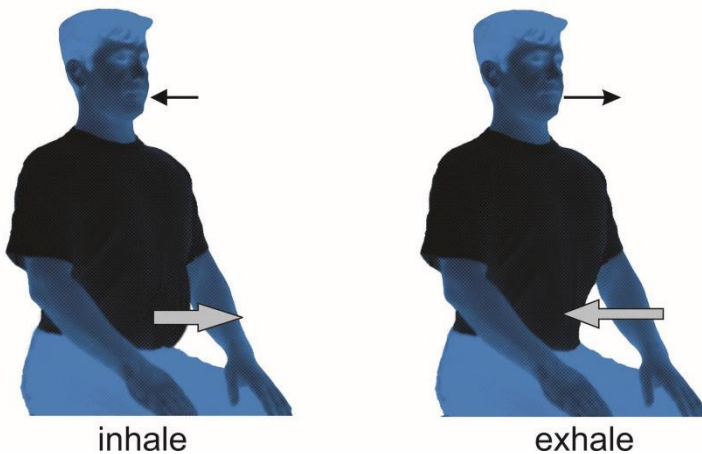
فعال سازی آتیوتی

روشها و فنون زیادی در وناکی برای فعال سازی آتیوتی وجود دارد که ما در اینجا یکی از ساده ترین و عمومی ترین روشهای را آموزش می دهیم.

داشتن انضباط در انجام برنامه ها، اجرای صحیح تمرینات عملی و ذهنی و داشتن صبر و حوصله از شروط اصلی موفقیت شما خواهد بود. ابتدا باید چند روش تنفسی را یاد بگیرید:

Venrai ون رای (تنفس آرام و عمیق):

در حالی که حس آرامش و نشاط را در خود ایجاد می کنید، با بینی نفس عمیق و آرامی می کشید، بطوری که همه حجم ریه پر و سپس با دهان تخلیه شود. سرعت دم باید به اندازه سرعت بو کردن یک گل خوشبو باشد و سرعت باز دم کمی بیشتر از دم، همچنین حین تنفس سعی کنید اول شکمتان پر شود بعد قفسه سینه، یعنی ریه ها از پایین شروع به پر شدن بکنند طوری که انگار شکمتان را باد می کنید. بعد آن را با سرعت از طریق دهان تخلیه می کنید. به منظور تخلیه کامل بهتر است کمی خود را مجاله کنید و شکمتان را منقبض نمایید.



venammíst و ن آیت (تنس سریع و عمیق):

در این مدل نفس کشیدن دم و باز دم هر دو با دهن صورت می گیرد. لبها را به حالت غنچه درآورده و شبیه کسی که نوک زبانش سوخته با سرعت زیاد نفس می کشید و به نوک زبانتان می دمید تا هوا در اثر برخورد با نوک زبان گرم و مرطوب شده گلویتان خشک نشود. سرعت نفس کشیدن باید به حدی باشد که بتوان همه حجم ریه را پر و خالی کرد.



exhale

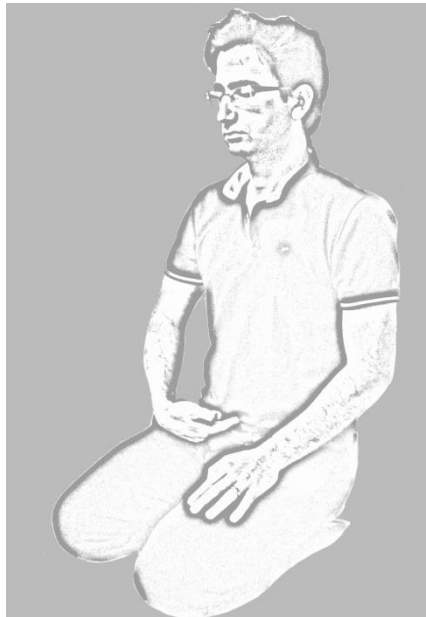


inhale

فعال سازی آتیوتی

برای شروع این تمرین در یک محیط آرام و بی صدا به راحت ترین حالت ممکنه بشینید و در حالی که چشمهایتان را بستید به روش ون آمیست بیست مرتبه نفس بکشید.

در حین نفس تخیل کنید که هوا از نقطه‌ی آتیوتی وارد می‌شود و از همان نقطه نیز خارج می‌شود. اوایل برای راحتی تخیل، انگشتان را به نقطه آتیوتی گذاشته و فشار دهید. این کار باعث می‌شود تا شما راحتتر این نقطه را حس کنید، در حین نفس کشیدن باید بتوانید حتی خنکی ورود و خروج هوا را از نقطه آتیوتی تخیل کنید.



بیست بار به روش ون آمیست نفس می کشید سپس بدون مکث و در ادامه بیست بار به روش ون رای نفس می کشید، یادتان باشد که نباید بین تمرین تنفسی "ون آمیست" و "ون رای" مکث کنید. در حین نفس کشیدن تخیل کنید که هوا از نقطه‌ی آتیوتی وارد و از همان نقطه خارج می‌شود.

این تمرین را روزی نیم ساعت با تناوب بیست بار تنفس ون آمیست و بیست بار تنفس ون رای انجام بدهید. در این تمرین تخیل ذهنی بسیار مهم است و در واقع اساس فعال سازی آتیوتی می باشد. همزمان با تخیل ورود و خروج هوا از آتیوتی احساس کنید در نقطه‌ی آتیوتی، ذغالی کوچک وجود دارد. که در هنگام نفس کشیدن شعله‌ور می‌شود.



باید بتوانید شعله‌ور شدن آن را با چشمان بسته ببینید و گرمای آن را حس کنید. نور شعله را بنفش تصور کنید که لحظه به لحظه با شعله ور شدن ذغال، مثل هاله ای بزرگ و بزرگتر می شود تا حدی که در پایان تمرین تمام بدنتان را دربر می گیرد.



باید در طول تمرین ذهنتان ساکت و تهی از گفتگوی درونی^{۱۱} باشد و حس شادی، مهربانی و سرحالی به درونتان حاکم باشد. این تمرین را هر روز و به مدت ۶ الی ۸ ماه بطور پیوسته انجام بدهید تا بحدی که قادر باشید به صورت بینایی و لامسه ای تصویر سازی بالا را واقعی حس کنید.

بعد از کسب این مهارت باید بتوانید با تخلیلتان این انرژی را به دستهایتان هدایت کنید. طوری که احساس کنید در یک فضای مالمال از انرژی نشسته اید و با هر نفس کشیدنتان انرژی را از راه آتیوتی وارد بدن می کنید و با هر تخلیه آن را از کف دستتان خارج می کنید.

^{۱۱} مکالمه درونی با خود



چگونه نیرو درمانی کنیم؟

چگونه نیرو درمانی کنیم

شرایط یک درمانگر

به اعتقاد اساتید کهن سه شرط اصلی انسان را قادر به درمانگری می کند:

۱. تصویر سازی کامل موضع بیماری
 ۲. فعال سازی نیروی آتیوتی و کسب توانایی لمس کردن اشیا از راه دور به واسطه آتیوتی (از فاصله چند اینچی)
 ۳. سلامت روحی و روانی
- میزان اثر و مهارت یک درمانگر به تبهرا او در این سه زمینه وابسته است و اگر کسی بدون داشتن این سه شرط درمانگری می کند قطعاً درمان او از نوع تلقینی است.

تصویرسازی کامل موضع بیماری

یکی از اساسی ترین شروط نیرودرمانی تصویرسازی کامل موضع بیماری است. یعنی یک درمانگر قدرت تصویرسازی ذهنی خارق العاده‌ای دارد و هر چیزی را می‌تواند بطور کاملا واضح در ذهن خود تداعی کند به طوری که وضوح تصاویر به اندازه خود واقعی آن شی است.

برای اینکه شما بتوانید به این نوع از تصویرسازی دست پیدا کنید باید ابتدا حفظ تصویر را باد بگیرید. برای این کار در طول روز به هر شیء یا فرد یا منظره‌ای که خواستید، برای مدت کوتاهی نگاه کنید و سریع چشمانتان را ببندید. خواهید دید به اندازه‌ی کسری از ثانیه تصویر همانند هنگامی که چشمانتان باز است جلوی چشمتان باقی می‌ماند. ولی زود محو می‌شود. به محض اینکه تصویر از بین رفت، دوباره چشمانتان را باز کنید، چند لحظه نگاه کنید و دوباره چشمانتان را ببندید. بهتر است روی اشیاء یا بر روی عکس‌هایی از آناتومی بدن (که برای درمان هم بسیار مفید است) تمرین کنید. به مرور که تمرین می‌کنید خواهید دید که تصویر مدت طولانی‌تری می‌ماند.

نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که اگر می‌خواهید درمانگر قابل‌ی باشید، باید با تمام آناتومی بدن آشنا باشید. زیرا باید بتوانید در موقع درمان عضوی را که می

خواهید درمان کنید در ذهنتان به صورت جزئی تصویرسازی نمایید. پس بهتر است عکس‌هایی از آناتومی بدن را تهیه کنید و روزانه ۲۰ دقیقه روی آنها تمرین کنید. این تمرین را می‌توانید در طول روز با هر تصویر یا منظره‌ای که سروکار دارید نیز انجام بدهید. برای بالا رفتن توانایی حفظ تصویر می‌توانید با روزنامه نیز تمرین کنید. به این صورت که یک بخش از روزنامه را برای چند لحظه نگاه کنید سپس با بستن سریع چشم سعی کنید آن را در ذهنتان بخوانید. به این تمرین حفظ تصویر گفته می‌شود که مقدمه تصویرسازی می‌باشد.

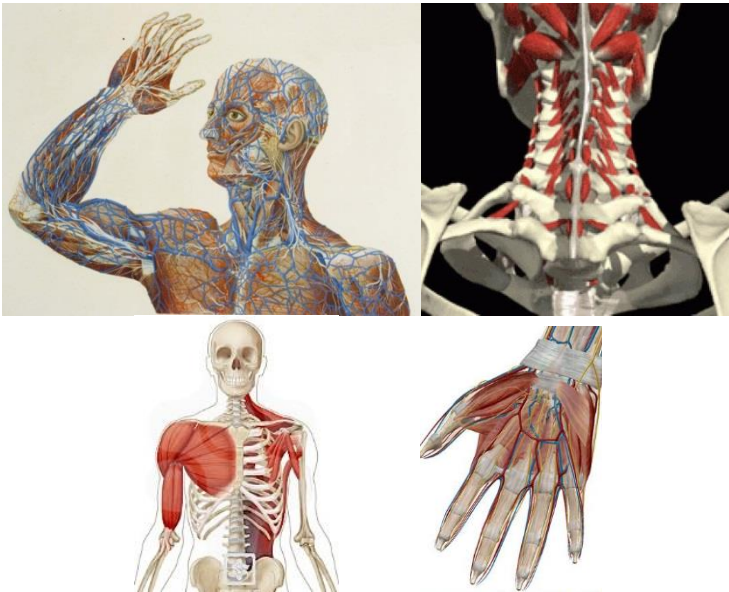
تصویرسازی

تفاوت این بخش از تمرین با حفظ تصویر در این است که شما در حفظ تصویر به یک شیء نگاه می‌کردید سپس تصویر آن را در ذهن نگه می‌داشتید اما در این تمرین شما بدون نگاه به چیزی چشمانتان را می‌بندید و سعی می‌کنید مثلاً اندام‌های داخلی بدن‌تان مثل کبد، معده و..... را تصویر سازی کنید، بطوری که آن را کامل و واضح ببینید. در واقع چون قبلاً روی حفظ تصویر مفاصل و اندام‌ها کار کردید، این تصویرسازی راحت است.

توجه: در این مرحله نباید قلب و مغز را تصویرسازی کنید.

در اوایل ممکن است تصویرسازی مات یا کمی نامفهوم باشد. ولی به مرور بهتر، واضح‌تر و شفاف‌تر خواهد شد. فراموش نکنید که در طول روز هنوز باید روی حفظ تصویر کار کنید.

برای تصویر سازی در یک حالت راحت نشسته چشمهایتان را ببندید، پنجاه مرتبه تنفس ون رای بکشید و بعد برای چند لحظه فکرتان را از همه چیز خالی کنید سپس سعی کنید یکی از اعضای بدن را با جزئیات در ذهنتان خلق کنید. اوایل به کلیات تصویر توجه داشته باشید اما به مرور که مهارت بیشتری بدست می‌آورید به جزئیات تصویر نیز توجه کنید. تصاویر زیر مثالهای از مراحل تصویر سازی هستند.



اساتید کهن در وناکی اعتقاد داشتند که جهت و نحوه تاثیر نیروی درمانگر را تصویرسازی او هدایت می‌کند. بنابراین تصویرسازی در درمانگری از اهمیت خاصی برخوردار است.

بعد از اینکه مهارت کافی را در ساختن و پایدار نگه داشتن تصاویر واضح و شفاف ذهنی پیدا کردید، مرحله دوم تصویرسازی را باید شروع کنید. در این مدل تصویر سازی شما باید بتوانید با چشمان باز تصویرسازی کنید یعنی در حالی که به یک عضو بدن نگاه می‌کنید جزئیات داخلی آن را تخیل کنید، انگار چشم شما دارای توانایی دیدن زیر پوست، رگها، عصبها و حتی ساختار سلولی آن است. یا در حالی که به یک درخت یا یک شاخه گل نگاه می‌کنید بتوانید جزئیات آن را در روی خود شی تصویرسازی کنید. این توانایی به شما این امکان را می‌دهد که با چشمان باز در حالی که به موضع درد یا بیماری نگاه می‌کنید، درون آن را نیز ببینید و با انتقال نیروی درمانگر خود شفا یافتن و درمان شدن آن را تخیل کنید.



تمرین نهایی - فعال سازی لامسه

آخرین بخش تمرینات، تمرین فعال سازی لامسه است.

در این مرحله ابتدا به مدت ده دقیقه تمرین فعال سازی آتیوتی را انجام بدهید نیروی آتیوتی را به دستانتان منتقل نمایید. سپس در حالی که با چشمان باز جزئیات عضو بیمار یا یک شی را تخیل می کنید سعی کنید با هاله ای که نیروی آتیوتی دور دستتان ایجاد می کند شی یا عضو بیمار را لمس کنید بدون آنکه دستتان بطور مستقیم به آن برخورد کند.

در این مرحله تغییراتی را که می خواهید در درون شی یا عضو بدهید تصویرسازی کنید و همزمان با آن سعی کنید با نیروی آتیوتی آنچه را که بصورت تصویرسازی می بینید لمس کنید. یعنی تخیلات خود را با لامسه حس کنید و سالم شدن یا تغییر شکل پیدا کردن جزئیات درونی شی را لمس کرده و بینید. این تمرین بیشتر به تخیلات لمسی شبیه است.

این تمرین در حالت عادی باید حداقل روزانه ۳۰ دقیقه و به مدت شش ماه انجام

شود.

پس بطور خلاصه تمرینات زیر را مطابق جدول انجام می دهید:

بین ۶ الی ۸ ماه	۲۰ دقیقه	۲۰ تا نفس ون آمیست ۲۰ تا نفس ون رای به صورت متناوب	فعال سازی آتیوتی
بین ۳ الی ۹ ماه	۲۰ دقیقه	۲۰ تا نفس ون رای در اول و آخر برنامه. در طول برنامه نفس ون آمیست	حفظ تصویر همراه با فعال سازی آتیوتی
بین ۳ الی ۹ ماه	۲۰ دقیقه	۲۰ تا نفس ون رای در اول و آخر برنامه. در طول برنامه نفس ون آمیست	تصویرسازی همراه با فعال سازی آتیوتی
شش ماه	۲۰ دقیقه	۲۰ تا نفس ون آمیست ۲۰ تا نفس ون رای	فعال سازی لامسه همراه با فعال سازی آتیوتی

بعد از آنکه مهارت کافی را در تصویرسازی با چشم باز همراه با فعالسازی آتیوتی بدست آوردید شما می توانید وارد مرحله درمانگری بشوید.

درمانگری

درمانگری

قبل از اینکه درمان را شروع کنید باید اطلاعات کاملی از بیمار و بیماری داشته باشید تا بتوانید در تصویرسازی از آن کمک بگیرید.

ابتدا بین ۱۰ تا ۲۰ دقیقه ذهنتان را خالی کنید و با نفسهای عمیق آتیوتی تان را فعال کنید سپس در حالی که با چشمان باز به موضع بیماری نگاه می کنید و درون آن را تصویرسازی می کنید دستتان را به پوست بیمار نزدیک کنید. بهتر است بیمار در راحتترین حالت ممکنه دراز کشیده باشد و در طول درمان به آرامی نفسهای عمیق بکشد. در حالی که نیروی آتیوتی را به شکل هاله ای بنفش رنگ می ببیند آن را از دستتان به موضع بیماری انتقال بدهید سعی کنید ورود نیروی به بافتهای آسیب دیده را ببینید و مثل تمرینی که قبلا انجام می دادید عضو بیمار را

با نیرو لمس کنید. سپس تخیل کنید که نیروی شما مثل میدان مغناطیسی که براده های آهن را حرکت می دهد، بافتها و سلولهای آسیب دیده را تحت تاثیر قرار داده و آنها را احیا می کند.

شما باید بتوانید بهبود یافتن عضو بیمار را لمس کنید و با تصویرسازی فرآیند بهبودی آن را ببینید. داشتن حس محبت و آرامش برای یک درمانگر کمک بسیار بزرگی خواهد بود. همینطور ایمان و اطمینان به تاثیر درمان.

مدت درمان به بیمار و بیماری مربوط می شود. ولی به ندرت در یک جلسه بهبودی کامل حاصل می شود. فاصله زمانی بین جلسات نیرو درمانی نباید بیشتر از یک هفته باشد و کمتر از یک روز باشد و هر جلسه درمان بین ۳۰ الی ۴۵ دقیقه باشد.

نیرو درمانی برای درمان همه نوع آسیب دیده گی و بیماری بکار نمی رود. بطور مثال برای دیسک کمر حاد، در رفتگی مفاصل، پارگی تاندون یا زردپی، عقب مانده گی ذهنی، پوکی استخوان، آب مروارید چشم و عفونتهای شدید از نیرو درمانی استفاده نمی کنند و باید به روشهای درمانی دیگر متوسل شد و از نیرو درمانی بعنوان درمان کمکی استفاده کرد.

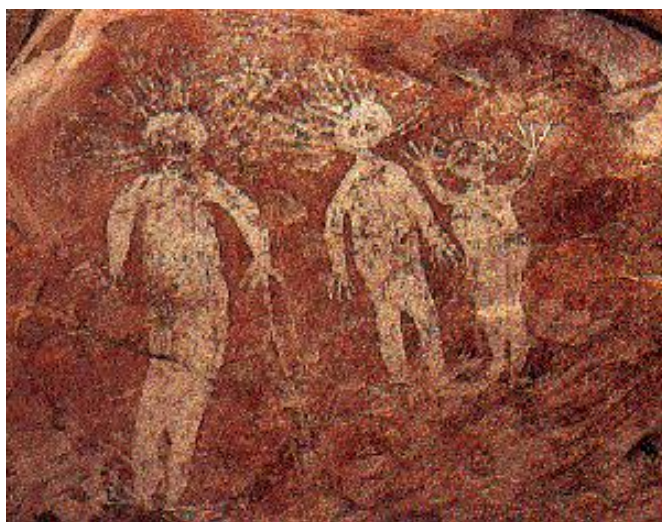
هاله یا
پيله درخشان

مقدمه

وقتی به نقاشی های عهد باستان نگاه می کنیم در اطراف سر بعضی از تصاویر هاله های نورانی را می بینیم که نشان دهنده قدمت اعتقاد بشر به وجود هاله در اطراف بدن است. در اکثر این مدل نقاشی های، هاله در اطراف سر کسانی کشیده شده که از نظر جایگاه اجتماعی نقش معنوی را به عهده داشتند یعنی قدیسان و افرادی که به نوعی مقدس شمرده می شدند.

آنچه که از تاریخ اساتید کهن وناکی بصورت افسانه هایی سینه به سینه به ما رسیده حاکی از آن است که نوع زندگی مردمان کهن به شکلی بوده که ناخواسته نیروهایی را در آنها پرورش می داده است که به دلیل عدم آگاهی آنها به ماهیت این

نیروها آن را به ماوراءالطبیعه^{۱۲} نسبت می دادند. هاله بینی یکی از همین توانائیها است.



در زمانهای قدیم شکارچیان مجبور بودند برای استتار خود گاه ساعتها بی حرکت و ساکت در گوشه ای به شکار خود خیره بشوند،

^{۱۲} هر آنچه که از قوانین شناخته شده فیزیکی طبیعت نکند.



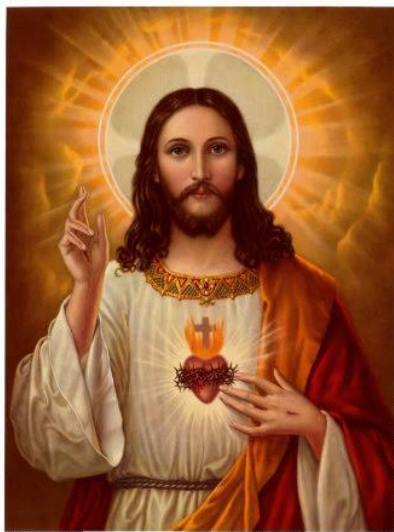
این نوع خیره گی در هنگام غروب یا در هنگام شب، با نگاه غیر مستقیم ممکن بود زیرا در این مدل نگاه کردن تصویر در اطراف شبکیه که دارای سلولهای حساس تر هستند تشکیل می شود و دید بیشتری را برای دیدن نورهای ضعیف بوجود می آورد. این نوع نگاه همراه با سکوت درونی^{۱۳} و تمرکز ذهن باعث می شد که بطور ناخواسته چشمان آنها قدرتی را بدست آورد که قادر باشند توده های نورانی اطراف بدن موجود زنده را ببینند.

دقت مردان کهن در این توده های نورانی باعث شد که آنها متوجه تغییرات معنا داری در رنگ، شدت روشنایی و حجم این توده های نورانی در انسانها بشوند

^{۱۳} خاموش کردن گفتگوی درونی که همواره در درون انسانها وجود دارد.

که به نوعی با حالات روحی، روانی و جسمی آنها در ارتباط بود. یعنی با تغییر خلق و خو و فیزیولوژی بدن پرامترهای هاله یک شخص تغییر می کرد.

تحقیق و بررسی بر روی این یافته موجب شکل گیری روشهایی شد که اساتید کهن را قادر ساخت تا با نگاه به هاله اطراف بدن انسان بیماریها، ضعفها و قوتهای او را تشخیص بدهند. و این سرآغازی بود برای کشفیات اساتید کهن از ماهیت پنهان آدمی و شکل گیری باورها و اعتقادات مختلف.



این اساتید به واسطه دیدن ارتباط معنادار هاله با رفتارها و احساسات انسان، به کشف حقایقی درباره جهان هستی نائل شدند. از جمله اینکه فهمیدند هستی از میدانهای انرژی تشکیل شده که شبیه تارهای از انرژی هستند. آنها در ردیابی و

جستجوی سرچشمه حیات و آگاهی با حوزه بسیار مقتدر، آگاه و بیکرانی مواجه شدند که سرمنشأ آگاهی و حیات موجودات بود. همچنین آنها کشف کردند که تنها بخش اندکی از کل میدان‌های انرژی هستی در دسترس آگاهی بشر است که این قسمت کوچک نیز در اثر محدودیت‌های زندگی روزمره انسانها، به بخش کوچکتر و ناچیزتری تبدیل شده است. از این رو اساتید وناکی انسان امروزی را انسانی کامل نمیدانند، بلکه او را موجودی با قابلیت‌های سحر آمیز و ماورائی می‌دانند که در اثر تربیت و تقلید از آموزش‌های غلط و تک بعدی، تبدیل به موجودی ضعیف، محدود، تکراری و اسیر در بندهای خود ساخته شده است که زندگی رقت باری را برای او بوجود آورده است.

از دیدگاه وناکی انسان تنها در حالتی می‌تواند به خوشبختی و کمال واقعی دست پیدا کند که قابلیت‌های درونی خود را بازیافته و از حداکثر ظرفیت خود برای جهشی به سوی تکامل آگاهی استفاده کند. تنها در آن زمان است که انسان از میراث شگفت‌انگیزی که بالقوه در اختیار دارد اما از آن بی‌خبر است، بهره‌مند می‌شود.

به اعتقاد اساتید کهن انسان موجودی است با ماهیت انرژی که علاوه بر جسم مادی اش که زندگی ظاهری او را تشکیل می‌دهد، دارای کالبد انرژی نیز هست. این میدان‌های انرژی به شکل گوی درخشانی از انرژی او را در بر گرفته است که هاله نامیده می‌شود.



با وجود مقاومت علم در برابر اینگونه تفکرات اما شاهد آن هستیم که با توجه به کشفیات اخیر علم مجبور به پذیرش و تسلیم در برابر بعضی از این دیدگاههای اساتید کهن شده است. هاله اطراف بدن از جمله همین کشفیات است. در سال ۱۹۳۹ فردی به نام کرلیان روشی را برای عکس برداری از هاله های اطراف بدن موجودات ابداع کرد که به نام خودش هم نامگذاری شد. این روش عکس برداری قادر بود حوزه‌ی انرژی انسان و سایر موجودات زنده و حتی اجسام را ثبت کند.



برای عکس برداری در این روش به یک میدان الکتریکی پرولتاژ – پرفرکانس

نیاز است.

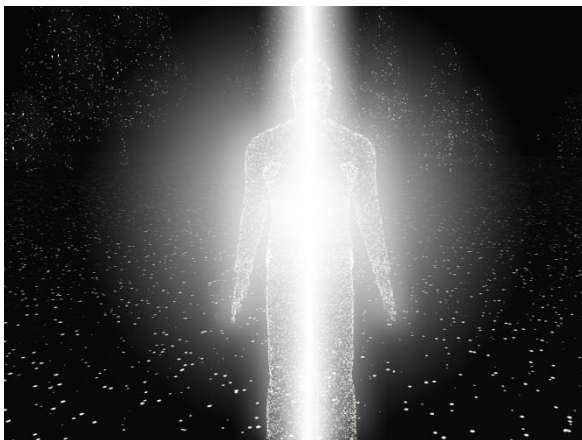


این هاله نه تنها در اطراف بدن انسان بلکه در اطراف جانوران و گیاهان نیز وجود دارد و طرح‌های ثبت شده در آن بر حسب حالت و میزان سلامت تغییر می‌کند. پس از کرلیان دستگاه‌های متعددی در این زمینه با قابلیت‌های بیشتر و دقیقتر ساخته شد. GDV و AVS یا Aura Video System از دستگاه‌های پیشرفته‌ای هستند که در همین زمینه ساخته شده و با استفاده از تکنولوژی بازخورد زیستی (Bio-Feedback Technology) قابلیت عکسبرداری و تفسیر هاله نورانی انسان را دارند، و بر اساس آن اطلاعات کاملی را در سطوح مختلف جسمی، روانی و روحی از شخص در اختیار قرار می‌دهد.

از دیدگاه وناکی دو گونه هاله وجود دارد: هاله ای که با تمرین دادن چشم قابل دیدن است و هاله ای که با چشم قابل دیدن نیست و برای دیدن آن باید یک انسان بی عیب و نقص بود و در حالت‌های ادراکی خاص قابل ادراک است. هاله نوع اول همان هاله ای است که قابلیت عکس برداری را دارد و ما در این کتاب در خصوص هاله نوع اول توضیح خواهیم داد.

در خصوص منشا هاله بحث های زیادی وجود دارد. عده ای آن را تشعشعات حرارتی ناشی از فعالیتهای بیولوژیکی بدن می دانند و عده ای دیگر آن را میدانی از انرژی ناشناخته تعبیر می کنند که شکل جسم انسان نشات گرفته از آن است.

از دیدگاه وناکی هاله میدانی از انرژی است که همه موجودات را در بر گرفته است. زنده بودن و آگاهی داشتن محصول این میدان است و جسم ما بسان ماشینی فقط شرایط ظهور آگاهی را در محیط مادی فراهم کرده است. طبق این اعتقاد شکل ظاهری جسم ما، توانایی ها و نیازهای جسمی ما همه و همه توسط شعور و آگاهی تعیین شده اند. در واقع هاله را مثل قالبی می دانند که جسم از روی آن ساخته شده است.



هاله نوع اول مثل آهن ربایی ذرات مادی را در خود اسیر کرده و جسم ما را بوجود آورده است. و هاله نوع دوم سایه ای از الگوهای هاله اول است که در نتیجه فعالیتهای فیزیولوژی بدن بوجود می آید. لذا انسان سالم قطعا هاله نوع دوم سالمی

نیز دارد و هر گونه نارسائی در عمل کرد جسم تغییرات قابل مشاهده ای را در هاله بوجود می آورد.

شخصیت انسان از نظر فیزیولوژیکی نوعی ساختار و شکل آرایش ذرات سازنده بدن است. همانطور که گفتیم این ذرات بر اساس الگویی که هاله ایجاد می کند در کنار هم نظم می گیرند لذا از روی هاله هر شخص می توان به شخصیت و سلامت جسمی-روانی او پی برد. چشم انسان قادر است با ممارست و تمرین هاله نوع دوم را ببیند. از نظر اساتید کهن وناکی آنچه در حالت عادی ما با چشم می بینیم یا ادراک می کنیم تمام واقعیت نیست، بلکه قسمت ناچیزی از کل واقعیت است که چشم ما عادت به گزینش آن دارد. طبق این اعتقاد انسان می تواند بعضی از بخشهای دیگر واقعیت را که در شرایط عادی نمی تواند ادراک کند، توسط چشمها ببیند.

آنها اعتقاد داشتند که موجودات زنده ارگانیک (مادی) بخش کوچکی از موجودات زنده را تشکیل می دهند. در واقع هاله موجودات ارگانیک این قابلیت را دارد که روی ماده اثر بگذارد و ماده را در اختیار بگیرد و به این ترتیب دنیا را با عینک ماده نظاره کند.

با تمرین دادن چشمها می توان موجودات غیر مادی را هم مشاهده کرد. البته وضوح این دیدن به میزان تبهر شخص بستگی دارد.

از نظر علمی هر حسی ناشی از یک تغییر فیزیولوژیکی و شیمیایی در بدن است بطوری که اگر ما قادر به عکس برداری از ذرات سازنده بدن بودیم می توانستیم برای هر حس یک الگوی فیزیکی و شیمیایی در بدن تعریف کنیم اما از دیدگاه وناکی این احساسها هستند که با ماهیت غیر مادی سبب تغییر فیزیکی و شیمیایی در بدن می شوند یعنی هر حسی مثل میدان منحصر به فردی از انرژی عمل می کند که برای ظهور در دنیای مادی الگوی خاصی را در بدن ایجاد می کند.

بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های میان دو دیدگاه نتیجه ای که از هر دو دیدگاه می توان گرفت این است که هر حسی که بر ما حاکم باشد یا هر ناهنجاری که در بدن ما وجود داشته باشد قابل تشخیص از طریق دیدن هاله است و در هر حالت جسمی و روانی رنگ، اندازه و شدت درخشش هاله تغییر می کند. بنابراین با هاله بینی می توان به شخصیت افراد نیز پی برد.

هاله، شخصیت، بیماری

رنگی دیدن یکی از توانایی های ذهن است که برای تفکیک بین طول موج های مختلف نور از برچسب رنگ استفاده می کند^{۱۴}. در واقع رنگها نشانه ای از نوع، شدت و میزان انرژی هستند از این رو رنگ هاله هر شخص میزان و شدت انرژی حیاتی او را به نمایش می گذارد. اینکه توزیع رنگ در هاله چگونه باشد به شخصیت و روح فرد وابسته است لذا با تفسیر رنگ هاله می توان به کلیات شخصیتی یک فرد پی برد.

رنگ هاله ها:

در هاله هر رنگی نشانه یک حس و شخصیت است. البته بر حسب اینکه تمام هاله یا بخشی از آن رنگی باشد تفسیرها متفاوت است.

تفسیر رنگها:

- رنگ هاله به ۷ رنگ اصلی تقسیم می شود: سفید مات، سبز، سفید و روشن، زرد، قرمز، فیلی یا نقره ای، آبی و سرمه ای
- سفید مات نشانه کنجکاوی، محبت و درک دیگران است.
 - سبز نشانه اعتقاد، لجاجت، اعتماد به نفس و خود محوری است.
 - سفید روشن نشانه وفاداری، محبت طلبی، گذشت و مهربانی و حمایت طلبی است.

- زرد نشانه رهبری، جلب توجه، خودنمایی و درخشنده گی، منجر از انتقاد و پر انرژيست.

- قرمز نشانه شوخ طبعی، هوس بازی، کینه و انتقام است.

جایگاه هر رنگ، میزان و شدت هر رنگ و جایگاه هر رنگ در هاله

رنگ سفید:

در وناکی رنگ سفید را مجموع همه رنگها می دانند و اعتقاد دارند وقتی در شخصی همه حسها به تعادل رسیده باشد هاله سفیدی خواهد داشت. این رنگ علامت پاکی، خلوص و راستی است، برای افرادی که رنگ هاله سفید دارند روحانیت، معنویت، و اندیشه های متافیزیکی از جایگاه خاصی برخوردار است. این افراد علاقه مند به آواز و موسیقی هستند، اما گرایش به سکوت دارند. کارکرد ذهنی پیشرفته و متعالی آنها بیشتر شهودی و روحی است تا تحلیلی. آنها حساس و شکننده هستند. سفیدها از محیط های خشن، شلوغ و ناهماهنگ پرهیز می کنند، زیرا تعامل و رویارویی با واقعیت فیزیکی برای آنان دشوار است. تمام اضطراب ها و تنش ها، چه فیزیکی چه عاطفی یا ذهنی، تعادل درونی آنان را درهم می ریزد. پاک بودن و سکوت درون به آنان اتصال راستین با هستی و خدا را می دهد.

این افراد رویایی، آرام، آگاه و سرشار از صلح و صفا هستند. ولی اگر ضعیف شوند، پریشان و مضطرب، سردرگم و مبهوت می گردند، ممکن است، دچار فقدان اعتماد به نفس شوند و مدام در دیگران به دنبال تأیید و اعتماد لازم باشند.

حساسیت و صدمه پذیری آنها سبب می شود که از درون احساس تنهایی عاطفی کنند. آنها ممکن است در تصمیم گیری ها احساس کنند که متزلزلند، یا آن که در مورد اعتماد و اتکای به دیگران فکر کنند که ایشان، آنها را رها خواهند کرد. سفید شفاف، تمرین های مدی تیشن و انضباط روحی را نشان می دهد که سالها دنبال شده است.

معانی توده سفید رنگ در هاله:

گاهی اوقات همه نقاط هاله به یک رنگ نیست بلکه از تنوع رنگی برخوردار است لذا هر رنگ در هر جایگاهی یک معنا دارد.

رنگ سفید در اطراف سر:

سفید نشان دهنده ی گسترده ی ذهن و روح، هنر روحانی، علاقمند به ملکوت و رموز عمیق زندگی و شفابخشی است.

رنگ سفید در سمت چپ:

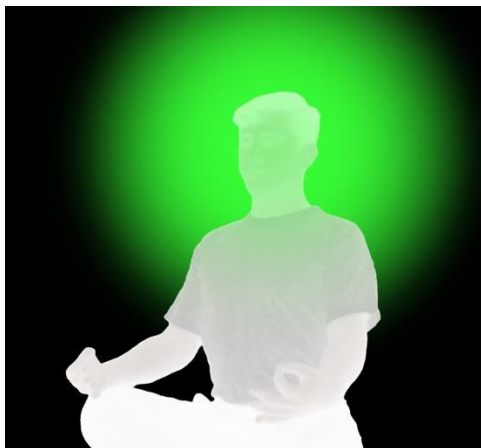
اگر سفیدی در سمت چپ سر باشد یعنی شخص دچار یک منطق و تحلیل عمیق فلسفی یا معنویست. و اگر سمت چپ بدن باشد نشانه انگیزتگی احساسات بخصوص در حوزه های معنوی است.

سفید در سمت راست:

سفیدی در ناحیه راست سر نشانه فوران درگیری احساسی است. و در سمت راست بدن، نشانه نگاه تحلیل گرانه به دنیا و زندگی است. نگاهی آمیخته با حقیقت جویی و حقیقت طلبی.

سفید در ناحیه ی قلب: سفید در ناحیه ی قلب نشان دهنده ی تجمع انرژی،

قلبی باز به سوی دیگران و وجود دانش روحانی در قلب است.



بطور کلی اگر هاله فرد به صورت تک رنگ سبز بود نشانه اعتقاد، لجاجت، اعتماد به نفس و خود محوری است. اما بستگی به موارد زیر متفاوت است.

سبز رنگ رشد است و نشان دهنده‌ی قلبی عاشق، طبیعتی دلسوز و صداقت زیاد برای زندگی با لذت است. سبز روشن شفاف اشتیاق شخص برای کمک به دیگران و اتصال به مادر طبیعت را نشان می‌دهد. سبز زمردین نشانه‌ی توانایی شفاگری و عشق به مردم همراه با طبیعتی مشفق است. سبزی که به زردی بزند، نشانگر تفکری است در خدمت سودجوئی و منافع شخصی. یعنی شخص از تفکر خود برای کسب منفعت و برآوردن نیازهای خود استفاده می‌کند، نه به این معنی که در راه غلط استفاده می‌کند.

سبز تیره و کدر نشان می‌دهد که شخص به درمان نیاز دارد و شخصیتی زمینی و انعطاف ناپذیر دارد و نشانه حرص و طمع است. چون رنگ سبز هنگامی کدر می-

شود که به سرمایه‌ای بزند. و سرمایه‌ای نشانگر صفاتی از جمله حلیه‌گری‌ای است که از روی استبداد و سلطه جویی باشد.

سبز پیرامون سر:

سبز شفاف و روشن نشان دهنده‌ی شخصی خوش برخورد و اجتماعی، هدف-محور و بسیار درستکار است. ممکن است شخص در یک بحران شدید رشدی یا تغییرات ذهنی و روحی باشد. سبز تیره و کدر نشانه‌ی برون‌تابی انرژی عاطفی، اضطراب، زود رنجی و طبیعتی عصبانی است.

سبز در سمت چپ:

سبز روشن و شفاف نشان دهنده‌ی فردی آرام و متعادل، در هماهنگی با دنیا و آماده‌ی تغییرات (رشد و کمال) است. سبز تیره و کدر نشان دهنده‌ی فردی حساس و صدمه پذیر، گوشه گیر و مضطرب است.

سبز در سمت راست:

سبز روشن و شفاف، طبیعتی دوستانه، انرژی پاک و متین، دلسوزی و شفقت، درمانگری، قلبی گشاده و حالت عاشقانه را نشان می‌دهد. سبز تیره‌ی قلبی بسته که بیش از دیگران به خود علاقه مند است.

سبز در ناحیه ی قلب:

سبز روشن و شفاف نشان دهنده‌ی قلبی متعادل، صلح و هماهنگی، گرما و ادراک، احساس راحتی است. سبز زمردین نشان می‌دهد که مرکز عملکرد فرد

قلبش است و بدین وسیله دیگران می‌توانند مهربانی و اتصال قوی او را به سماوات احساس کنند. سبز تیره و کدر نشان دهنده‌ی انسداد در ناحیه قلب، انباشته شدن عواطف تنش‌زا در قلب و داشتن روابط غیر طبیعی است.



شخصی که این رنگ در هاله‌ی او غالب است فردی شهوانی، پرشور، با اراده، گاه‌ها خشمگین و کینه‌ای است.

زمانی که سوخت و ساز بدن بالا برود، دمای بدن افزایش پیدا می‌کند. و این افزایش دما یک عامل برای بالا رفتن میزان واکنش‌های شیمیایی بدن است. در زمانی که مواد غذایی کمی به بدن می‌رسد، بدن آنچه که فرد می‌خورد را صرف مرمت خود و صرف ذخیره‌سازی غذایی می‌کند، بنابراین کمترین حد دما را تولید می‌کند. یا زمانی که شما آرامش دارید، بدن در کمترین حالت تنش و فعل و انفعالات خود است، لذا میزان دمای بدن در این حالت هم کاهش پیدا می‌کند. اما زمانی که انسان دچار هیجانات احساسی، غریزی، نفسانی، و یا صفتهای مشابه دیگری شود یا حتی دچار درگیری ذهنی باشد، فعل و انفعالات داخل بدن با یک

فعالیت شدید بدنی مساوی است و باعث تولید حرارت بالا در بدن می‌شود. انرژی اضافی در بدن باعث افزایش میزان هورمون جنسی می‌شود، بالا رفتن این هورمون در خانم‌ها و آقایان باعث پرخاشگری و خشن‌تر شدن فرد می‌شود. در این حالت فعالیت بدنی بالاتری پیدا می‌کند و دمای بدن نیز افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل رنگ قرمز، اشاره‌گر به تمایل شدیدتر به مادیات، هیجانانگیزی و یا هیجاناتی که فقط در راستای غرایز هستند است.

بطور کلی می‌توانیم بگوییم هاله قرمز نشانه نیروی جنسی و میل شدیدی به زندگی است. چنین افرادی دوست دارند از لحاظ جسمانی و عاطفی برانگیخته شوند و به همان اندازه دوستدار برانگیخته کردن دیگران نیز هستند. امیال آنها، آنها را می‌راند. رنگ قرمز اشاره به انرژی زیاد و شور و هیجان و تحرک دارد. به خاطر همین شور و اشتیاق رهبران خوبی می‌شوند.

آن‌ها دوست دارند که بهترین باشند و تا وقتی که همه چیز خوب پیش برود، اراده‌ی تلاش برای دستیابی به آن را دارند و خوشبین و وفادارند. ولی اگر در مسیر مطلوب پیش نروند و ضعیف بشوند، زود خسته و کلافه و خشمگین می‌شوند، در این حالت، آنها ستیزه‌جو، پرتوقع، غضبناک و تحمیل‌گر هستند و دائماً می‌خواهند مرکز توجه باشند و به راحتی و بدون توجه توهین می‌کنند. به روحانیت و مذهب علاقه‌ی چندانی ندارند و مادیگرایانه و زمینی با همه‌ی مسایل برخورد می‌کنند. در روابط اجتماعی راحت و بی‌پروا هستند، و به خاطر رفتار شوخ و مردم‌دارشان در

جمع‌ها در مرکز توجه قرار دارند. ولی در ابراز احساسات عمیق درونی غالباً دچار مشکل می‌شوند.

قرمز تیره (متمایل به آلبالویی) نشانه‌ی شهوت، قرمز مات نشانه‌ی رنجش و ناخشنودی است. قرمز تیره و کدر، نشان دهنده‌ی اضطراب یا انرژی عصبی نامتعادل است و می‌تواند نماد ناخوشی باشد.

لازم به ذکر است که در تمامی رنگ‌های هاله اگر آن رنگ درخشان و روشن باشد بیشتر به جنبه‌های مثبت آن رنگ و اگر تیره و کدر باشد بیشتر به جنبه‌های منفی آن رنگ اشاره دارد. از لحاظ بیماری‌های جسمی، قرمز اغلب نشانه‌ی تحریک بیش از حد یا التهاب در آن ناحیه است.

قرمز پیرامون سر:

قرمز روشن و شفاف در اطراف سر نشانه‌ی قدرت، انرژی مثبت، استقلال، لذت از زندگی، بارز بودن اندیشه‌های نفسانی، توانایی و اعتماد به نفس است. قرمز تیره دور سر اضطراب عاطفی، ناصبوری و عدم آرامش درون را نشان می‌دهد.

قرمز در سمت چپ:

قرمز شفاف روشن نشانه ارتقاء قدرت جسمانی، حرکت به سمت فعالیت، قدرت درونی زیاد، هیجان و اشتیاق، عزم و اراده و سخت کوشی است. قرمز تیره و کدر نشان دهنده‌ی اضطرابی است که ممکن است در پیش رو باشد و خشم و ناکامی

است

قرمز در سمت راست:

قرمز روشن شفاف نشانگر طبیعت برون‌گرا و مشتاق، از لحاظ جسمانی فعال و از لحاظ جنسی جذاب و پرتوان است. قرمز تیره و کدر نشان دهنده‌ی زیاده‌خواهی، فشار عاطفی، اضطراب و ناخوشی است.

قرمز در ناحیه ی قلب:

قرمز شفاف روشن در قلب نشان دهنده‌ی جریان راحت انرژی حیاتی، لذت و شادابی، انعطاف پذیری و تعادل مرکز ایمنی است. قرمز تیره و کدر نشان دهنده‌ی انرژی قلبی ضعیف، ایمنی پایین است. ممکن است فرد از یک بیماری جسمانی، اضطراب ذهنی، غم، نگرانی یا یک قلب شکسته رنج ببرد.

رنگ صورتی

ترکیبی است از رنگ سفید و قرمز، گویی سفیدی باعث می‌شود آن هوس‌ها کمی ملایم‌تر و کم‌رنگ‌تر شوند. به علاوه صورتی نشانه‌ی عشق، عاطفه، مصاحبت، یگانگی و علاقه به زیبایی است. صورتی گرم یا سرخ فام، عاطفه و از خود گذشتگی واقعی را نشان می‌دهد. صورتی کدر می‌تواند نشانه‌ی ناپختگی، وابستگی و نیازمندی باشد.



رنگ زرد خالص در هاله نشانه رهبری، جلب توجه، خودنمایی و درخشندگی، منجز از انتقاد و پر انرژیست.

رنگ زرد خالص نشانگر تفکر و خرد است، وفور رنگ زرد در هاله نشانه یک فرد اندیشمند است، همچنین به تمجید دوستی دلالت دارد. افرادی با هاله زرد از انتقاد گریزانند و عاشق ستوده شدن هستند. زرد تیره و کدر نشان دهنده ی حالت عصبی با تفکر غیر روشن است. این خصوصیات اغلب به خود محوری یا وسواس منتهی می شود.

رنگ زرد ناخالص می تواند نشان دهنده ی مشغله ی شدید ذهنی و عدم تعادل فکری باشد. البته بستگی دارد که با چه رنگی عجین باشد که این عجین بودن ناظر بر صفات مربوط به آنهاست.

زرد پیرامون سر:

بطور خیلی شایع در اطراف سر مردم دیده می‌شود. این رنگ نشانگر تفکر و خرد، ایده‌های روشن زیاد، طبع گرم و خوش برخورد بودن است، و وفور رنگ زرد در هاله نشانه‌ی یک فرد اندیشمند است. این رنگ همچنین می‌تواند نشانه‌ی شادی و سرزندگی، یا خلق و خوی شاد باشد. زرد ناخالص می‌تواند نشان دهنده‌ی مشغله‌ی شدید ذهنی و عدم تعادل فکری، یا شخصی با ذهن بسته، متعصب یا خرده گیر باشد. زرد تیره و کدر علامت انسداد یا انعطاف ناپذیری در تفکر، فکر مشغولی یا اضطراب، است و ممکن است نشانه‌ی سردرد نیز باشد.

زرد در سمت چپ:

زرد روشن شفاف که از سمت چپ تابیده می‌شود، نشان دهنده‌ی حرکت به سمت مرکز قدرت برای عملکردی مؤثر، شخصیت قدرتمند، تمرکز ذهن، لذت و راحتی است. زرد تیره و کدر در این ناحیه نشان دهنده‌ی شخصیت بازدارنده با گرایش‌های کمال‌گرا، علایق افراطی به قوانین و مقررات، ذهن بسیار مشغول و اختلال در خواب است.

زرد در سمت راست:

زرد روشن و شفاف نشان دهنده‌ی شخصیت قدرتمند با تابندگی و درخشش بسیار، تفکر مثبت در مورد خود و شادابی است. زرد تیره و کدر نشان دهنده‌ی

اضطراب عاطفی و ذهنی، ابتلا به یک خستگی فیزیکی و نگرانی از یک درد آشکار در بدن است.

زرد در ناحیه قلب:

زرد روشن و شفاف نشان دهنده‌ی تابانیدن حس هوشمندی و قدرت از قلب است. این برای به نتیجه رساندن یک هدف واحد بسیار مؤثر است، اما عملاً برای مدتی طولانی، این خطر وجود دارد که این انرژی، خود "قلب" را مسدود کند و جریان عاطفی را قطع نماید. زرد تیره و کدر نشان دهنده‌ی وجود طولانی مدت فرکانس زرد در قلب، سیستم ایمنی ضعیف، و بستن تعمدی ناحیه قلب به علت خشم، درد یا سوء تفاهم است.

رنگ طلایی

این رنگ را شما به ندرت می‌توانید ببینید. رنگ طلایی خالص واقعاً مانند طلا برق می‌زند و نشان دهنده‌ی قدرتی عظیم است. اغلب اساتید یا شبه اساتید یعنی افرادی که نزدیک به استاد شدن هستند این رنگ هاله را دارند. نشانه‌ی قدرت، پیشرفت معنوی، از خودگذشتگی، الهام بخشی، هماهنگی (هارمونی) است. طلایی رنگی الهی است.



۱۶

نارنجی نشانه‌ی انرژی‌های عاطفی و مبتکرانه است. نارنجی ترکیب قرمز و زرد است. قرمز، انرژی تحرک و پویایی است در حالی که زرد هوشمندی و تمرکز شفاف است. نارنجی روشن، رنگ خلاقیت و اعتماد به نفس بوده و بیانگر شخصیت قوی است. برای دیگران جذاب است و قلبی گرم و دلسوز دارد. نارنجی تیره و کدر به این مفهوم است که ممکن است فرد انزوای عاطفی یا انسداد در خلاقیت داشته باشد. و می‌تواند نشانه‌ی تکبر و غرور باشد.

نارنجی پیرامون سر:

نارنجی روشن شفاف نشان دهنده‌ی عواطف قوی، فهم روشن درونی و اشتیاق است. نارنجی کدر و تیره نشانه‌ی ابهام عاطفی، خلاقیت سرکوب شده و خشم به دلیل مشکلات است.

نارنجی در سمت چپ:

نارنجی روشن شفاف نشان دهنده‌ی انرژی خلاق، احساس موجی عظیم از انرژی، اشتیاق و لذت است. نارنجی تیره و کدر نشان از فقدان انرژی حاصل از خستگی عاطفی است.

نارنجی در سمت راست:

نارنجی شفاف و روشن، انرژی عاطفی مثبت، بیان راحت خلاقیت، شعفی عظیم از ساده‌ترین چیزها، هیجان و قدرت تشخیص بالاست. نارنجی تیره و کدر نشان دهنده‌ی اضطراب، خشم فروخورده و احساس ناامیدی است.

نارنجی در ناحیه ی قلب:

نارنجی روشن و شفاف در نواحی قلب نشان دهنده‌ی فرستادن انرژی به دیگران، ایجاد احساس راحتی در دیگران است. نارنجی تیره و کدر نشانه‌ی غم بسیار، ترس یا بیماری عاطفی بنیادین است.

رنگ خاکستری و نقره‌ای

به طور کلی نشانه‌ی ترس است. رنگ خاکستری سایر رنگ‌های هاله را نیز کدر می‌کند و خلوص آن‌ها را ضایع می‌سازد. نقره‌ای جنبه‌ی مثبت این رنگ است و نماینده‌ی انرژی‌های ایزدان (الهه‌ها) است. رنگ نقره‌ای همچنین نشانه‌ی خوش-بینی، شهود و بیداری معنوی است.

رنگ سیاه

این رنگ هم به ندرت دیده می‌شود، ولی اگر واقعاً در هاله‌ای رنگ سیاه دیده شود نشانه‌ی صفات و حالات خوب و جالبی نیست، می‌تواند نشانه‌ی ترس یا نفرت باشد، همچنین نشان دهنده‌ی مشکلات، عدم تعادل و اعتیادها است. البته سیاه براق، سیاه نیست. سیاه است ولی یک درخشش و روشنایی دارد که با رنگ سیاه فرق دارد. سیاه خالص و براق نشان دهنده‌ی حفاظت، رمز و راز یا دانشی است که به طرز عاقلانه حفظ شده است.



۱۹

آبی یک حس قوی از صلح، صفا و آرامش را نشان می دهد. آبی روشن شفاف نشان دهنده ی متانت و طبیعت آگاه است، در حالی که آبی پر رنگ تر نشانه ی توانایی برقراری ارتباط و عشق به مکالمه است. این رنگ در هاله ی جویندگان حقیقت قابل مشاهده است. رنگ آبی اغلب نشانه ی تکامل روحی / معنوی است. آبی فیروزه ای نشانگر یک شخص پرشور، جوان، ماجراجو و کنجکاو است. آبی سلطنتی روشن نشانه ی وفاداری، درستکاری و صداقت است. آبی تیره نشانه ی عدم وجود انرژی است و بی همدمی، دلهره، غم و افسردگی را آشکار می سازد، همچنین می تواند نوعی انزوا و حس گریز از جمع را نشان دهد. ولی با اینکه افسرده اند، اگر موقعیتش پیش بیاید، تمایل به ظلم و مستبدرایی هم دارند.

آبی پیرامون سر:

آبی روشن شفاف نشان دهنده‌ی برقراری ارتباط بسیار قدرتمند، توانایی تدریس و برقراری آرامش، زندگی روحانی، حس هنری و زیبایی شناسی است. آبی پررنگ شفاف نشان دهنده‌ی اشتیاق برای ارائه‌ی خدمات به دیگران، درمانگری، عشق و شفقت است. آبی کدر و تیره نشان دهنده‌ی انزوا، درون گرایی و احساس اینکه دیگران درکش نمی‌کنند، است.

آبی در سمت چپ:

آبی درخشان روشن نشان از تعادل، آرامش، شفاگری، جذابیت، وفاداری و افکار روشن است. آبی تیره و کدر نشان از افکار پابند، گرفتاری و احساس تنهایی است.

آبی در سمت راست:

آبی درخشان روشن نشان دهنده‌ی اطمینان درونی، اعتماد به نفس، ارتباط درونی با کیهان، شفافیت در شخصیت ظاهری، مرکز آرامش در جمع، یقین و امید است. آبی شفاف پررنگ‌تر، توانایی تدریس و آسانی ارتباط با ایده‌ها و نظرات است. آبی تیره و کدر نشان دهنده‌ی تزلزل، غم، درون گرایی، کم‌انرژی بودن و اضطراب و بدبینی است.

آبی در ناحیه ی قلب:

آبی روشن، پررنگ و شفاف در این ناحیه نشان دهنده ی اعتماد به نفس، اطمینان، آرام بخشی، شفاگری، دوست داشتنی بودن و آگاهی باطنی است. آبی تیره و کدر در قلب نشان دهنده ی درون غمگین و دردمند است.



بنفش در هاله ترکیب قرمز فعال و گرم با آبی آرام و سرد است. در چنین حالتی غالباً مقدار زیادی نیروی الکتریکی درونی وجود دارد که با یک سردی در رفتار ظاهری همراه است. بنفش روشن نشان از ذهنی والا با روحیه‌ی معنوی یا مذهبی و ظرفیت‌های شهودی است. بنفش شفاف و سرخ فام نشان از حس قوی بشر دوستی است. بنفش تیره احساسات درونی عمیق و گرایش‌های کمال‌گرا را نشان می‌دهد. در این جا یک عشق به رمز و راز، آموزش‌های نخستین و تمایلات عرفانی وجود دارد که بنفش را در یک مسیر روحی قدرت مند نگاه می‌دارد. بنفش سلطنتی، قدرت رهبری و اراده را نشان می‌دهد. بنفش مات نشانه‌ی خودپرستی، تکبر و عقده‌ی دیگر آزاری (ستمگری) است، چنین شخصی دیگران را به خاطر ضعف‌ها و خطاهای ناخواسته‌شان مورد سرزنش قرار می‌دهد.

بنفش پیرامون سر:

بنفش درخشان روشن به معنای دریافت شهودی بسیار بالا، خلاقیت، حساسیت، تجسم دقیق و هنری و درمانگری است. بنفش تیره و کدر نشان دهنده‌ی عدم واقع بینی، ناسازگاری و قوای جسمانی محدود است.

بنفش در سمت چپ:

بنفش روشن و شفاف، قدرت های درمانگری، بصیرت و شهود را نشان می‌دهد. بنفش تیره نشان از عصبیت، تنش یا حتی بیماری و انزوا است.

بنفش در سمت راست:

بنفش روشن درخشان نشان دهنده‌ی بینش روحی عظیم، پارسای، درمانگری، توانایی شهودی قوی، توانایی‌های روحی و ادراک است. بنفش کدر و تیره می‌تواند به معنی خستگی جسمانی، مشکلات روزمره باشد.

بنفش در ناحیه ی قلب:

بنفش روشن شفاف نشان دهنده روحی متعهد به ایده‌آل‌های بلند، ظرفیتی شگرف برای عشق، درمانگری و قلب گشاده است. بنفش تیره و کدر علامت ضعف قلب و تنش در مرکز قلب است.

مطالبی که گفتیم در واقع برای تفسیر رنگ‌های خالص بسیار صادق است ولی برای تفسیر کلی یک هاله که ترکیب و مخلوطی از رنگ‌های مختلف است، نیاز به تجربه و اطلاعات بیشتری دارد.

تشخیص بیماری‌ها از روی هاله

هاله‌ی هر انسانی می‌تواند اطلاعات مفیدی را در زمینه حالت روحی روانی و همچنین وضعیت جسمانی فرد در اختیار بگذارد. در حالت سلامت رنگ‌های هاله بطور یک نواخت توزیع شده است اما در حالت بیماری این یک نواختی به هم خورده و در نواحی بیماری لکه‌های تیره و رنگی مات ظاهر می‌شوند. اغلب نواحی آسیب دیده رنگی متمایل به قرمز دارند. البته رنگ قرمز در اطراف سر که به صورت یکسان دیده می‌شود نشانه‌ی هوس است که در تشریح صفات رنگ قرمز گفتیم. ولی گاهی همین رنگ به صورت نقطه‌ای در هاله دیده می‌شود، این گونه لکه قرمز یا سیاه یا خاکستری و کم نور در هاله نشانه بیماری است.

ہالہ مینی

انسان موجودی محدود و اسیر در فیزیولوژی است به همین دلیل در بسیاری از موارد دچار خطاهای حسی می شود. در هنگام هاله بینی احتمال خطاهای باصره ای زیاد است و اغلب مردم آن را با هاله اشتباه می گیرند. متأسفانه همیشه عده ای سودجو نیز از این خطاهای حسی سوءاستفاده کرده خرافات را در بین مردم رواج داده اند و پولهای کلانی را به جیب زده اند. لذا برای اینکه با خطاهای بصری آشنا شوید و بتوانید هاله را از خطای دید تشخیص بدهید قبل از آموزش هاله بینی به تشریح این خطاهای دید می پردازیم.

خطاهای باصره ای در هنگام هاله دیدن عمدتاً به دو دسته تقسیم می شوند:

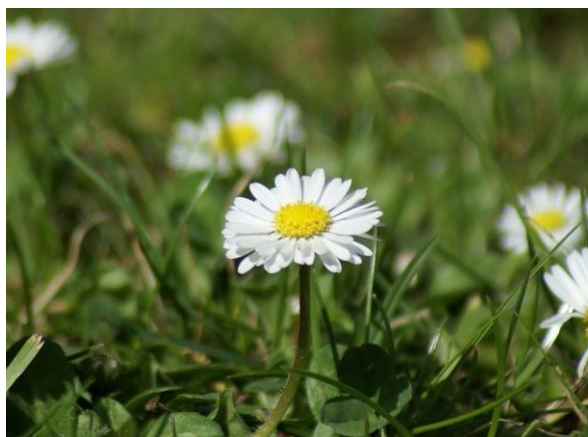
۱. خطاهای ناشی از بی حرکت شدن چشم

۲. خطاهای ناشی از تغییرات حساسیت سلولهای شبکیه.

- خطاهای ناشی از بی حرکت شدن چشم:

این نوع خطا به چند صورت رخ می دهد. یکی محو شدن محیط اطراف شیء و دیگری محو شدن خود شیء. در مورد اول، پس از خیره شدن به یک نقطه ثابت، محرکهای اطراف این نقطه در محدوده ی دید محو می گردند. هنگامیکه محرکهای اطراف کوچکتر، کم رنگ تر و دورتر از نقطه ثابت باشد، این تاثیر بیشتر می شود. دلیل آن این است که چشم در یک تصویر واضح و دارای کنتراست بالا، قسمت های

مات و دارای کنتراست کمتر را غیر مهم تلقی کرده و نادیده می گیرد. به همین دلیل، سایر جزئیات تصویر بیرنگ شده و کم کم محو می گردد.



اما در مورد دوم، اگر برای مدتی (حدود ۲۰ ثانیه) به یک نقطه خیره شوید، تقریباً همه چیز در محدوده دید شما (از جمله خود شیء) محو خواهد شد. سلول های عصبی در سیستم بینایی پس از دریافت نور و ارسال سیگنال عصبی برای مدتی حساسیت خود را به نور از دست می دهند. در حالت عادی (وقتی خیره نمی شویم) سلولهای مجاور سلولهای اولیه که در اثر حرکات چشم نور به آنها میرسد، شیء را می بینند. این انطباق نورونی در سیستم بینایی جهت درک محرک حیاتی است. در واقع این بخشی از یک قانون کلی در سیستم عصبی حسی است که اگر محرکی ثابت بماند از آگاهی ما سریع حذف می شود. به همین دلیل است که چشمان انسان همواره دارای یک حرکت و جنبش ظریف غیر ارادی (micro

(saccade) هستند تا بتوانند توانایی دیدن اشیاء ثابت را به انسان بدهند در غیر

اینصورت همه چیز در اطراف چشم های ما محو می شوند.

- خطاهای ناشی از تغییرات حساسیت سلولهای شبکیه.

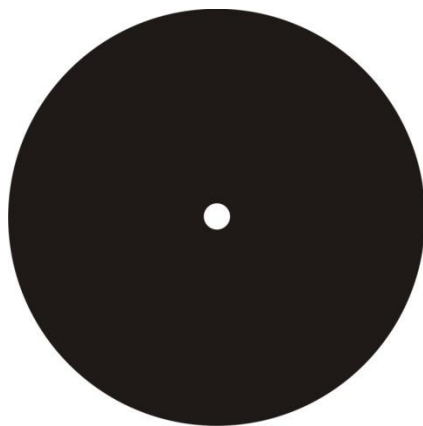
از دیگر خطاهای بصری که در هنگام هاله بینی باید به آن توجه داشت پدیده afterimage است. که به دو دسته afterimage مثبت و منفی تقسیم میشوند. دسته مثبت وقتی رخ می دهد که پس از نگاه کردن به زمینه سیاه چشم را ببندید. و دسته منفی پس از نگاه کردن به یک شی و سپس نگاه کردن به یک صفحه سفید رخ می دهد.

زمانی که فتورسپتورهای چشم مورد تحریک واقع می شوند حساسیت خود را از دست می دهند که به صورت طبیعی چشم این مشکل را با حرکات ریز و سریع چشمی حل میکند و این نوسان توسط مغز فیلتر می شود و ما متوجه آن نمیشویم. فتورسپتورهای تحریک شده در مقایسه با گیرنده هایی که هنوز تحریک نشده اند به فوتون های دریافتی حساس نیستند.

به طور مثال بعد از خیره شدن طولانی به یک شی قرمز رنگ وقتی با زمینه سفید که همه طول موج ها را دارد مواجه می شویم ، طول موج متوسط و کوتاه (رنگ های سبز و آبی...) توسط فتورسپتورهای جذب می شوند اما طول موج قرمز به دلیل از بین رفتن حساسیت جذب نمی شود این امر سبب میشود که اثر شی قرمز را در زمینه سفید آبی نیلی ببینیم.

در مورد نگاه کردن به جسم سیاه چون از آن جسم نوری به چشم نمیرسد پس فتورسپتورهای مربوطه هنوز توانایی دریافت نور را دارند در حالی که از محیط اطراف لکه سیاه نور بیشتری به فتورسپتور های چشم می رسیده و این فتورسپتورها، نسبت به فتورسپتورهای مربوط به ناحیه لکه سیاه، بیشتر تحریک شده و یا غیر فعال شده اند در نتیجه هنگام نگاه کردن به زمینه سفید ناحیه مربوط به لکه سیاه روشن تر به نظر میرسد.

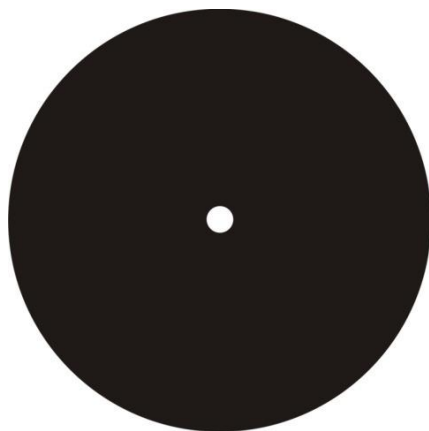
بطور مثال اگر شما به اندازه ۲۰ ثانیه به مرکز شکل زیر نگاه کنید سپس به یک نفر که در فاصله بیش از ۵ قدمی شما ایستاده نگاه کنید در اطاف سر او هاله ای نورانی خواهید دید که به خاطر خطای دید است.



تمرین اول، تثبیت چشم:

این اولین تمرین شماسست که مقدمات دیدن هاله را برای شما فراهم می کند. آنچه که در تمرینها باعث موفقیت بیشتر شما می شود مرتب انجام دادن تمرینات و رعایت ترتیب آنهاست. در این تمرین هدف به کنترل درآوردن حرکت های غیره ارادی چشم و از بین بردن خطای بینایی است.

ابتدا یک دایره به قطر ۸ اینچ رسم کنید و داخل آن را کاملا مشکی کنید. فقط در مرکز آن یک نقطه به ابعاد ۰,۲ اینچ سفید باقی بگذارید.



سپس این دایره را در فاصله حدود ۱۵۰ اینچی و درست روبروی خودتان قرار دهید بطوری که برای دیدن آن نیازی به بالا یا پایین بردن سر نباشد. در حالی که به روش ven ammist نفسهای عمیق و آرام می کشید به نقطه سفید وسط دایره

خیره شوید. بدن باید در وضعیت کاملا لخت و آرام باشد. توجه داشته باشید که:

۱. در هنگام تمرین نور محیط خیلی ملایم باشد. ۲. دایره مشکی را در جایی نصب کنید که ضمیمه سفید یا روشن داشته باشد و حداالامکان ساده و یک نواخت باشد. بطور پیوسته و بدون مکث در حالی که ذهنتان را از هر مکالمه درونی خالی می کنید ۳۰ بار نفس ven ammist می کشید و بعد در حالی که هنوز به آن نقطه تمرکز کرده اید بدون کشیدن نفسهای عمیق ذهنتان را کاملا آرام و ساکت می کنید و بطور معکوس از عدد ۲۰ تا ۱ می شمارید. بعد از اتمام شمارش دوباره ۳۰ مرتبه به روش ven ammist نفس می کشید، در حالی که مراقب هستید سر و شانه هایتان تکان نخورد. سپس دوباره مثل قبل از عدد ۲۰ تا ۱ معکوس می شمارید.

بعد از انجام تمرین بالا، بدون آنکه از جای خودتان تکان خورده باشید، به آرامی چشمهایتان را بسته و ۳۰ مرتبه به روش Ven rai نفس بکشید بعد از اتمام ۳۰ مرتبه تنفس، در حالی که چشمهایتان بسته است ۱۰ شماره معکوس بشمارید و با هر شمارش بدنتان را لخت و ذهنتان را آرامتر کنید. این قسمت از تمرین برای از بین بردن خطای دید و احیای سلولهای شبکیه است.

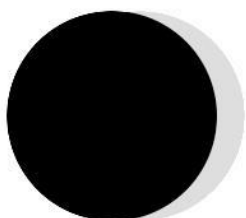
بعد از شمارش معکوس مجدداً چشمانتان را باز کنید و تمرین را مطابق آنچه که گفته شد دوباره تکرار کنید. برای جلوگیری از خطای دید حتماً موارد زیر را رعایت نمایید.

۱. در هنگامی که با چشمان باز نفس می کشید مراقب باشید تا سر و شانه هایتان تکان نخورند.

۲. چشمتان همواره در مرکز نقطه متمرکز باشد.

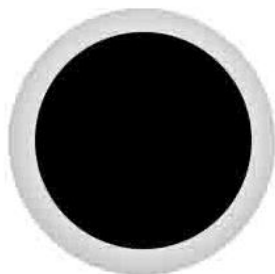
۳. پلک زدن اشکالی ندارد اما مراقب باشید در طول تمرین بجز به وسط تصویر به جای دیگری توجه نکنید.

در حین تمرین گاهی متوجه می شوید که از اطراف دایره سیاه دایره یا هاله های سفیدی شروع می کنند خارج شدن، اگر هاله نورانی خارج شده از یک طرف بود مثل شکل زیر، نشانه حرکت چشم و خطای دید است و باید بیشتر در نقطه مرکزی متمرکز باشید.



اما اگر هاله نورانی به یک نسبت از اطراف سطح شد نشانه درستی تمرین است

و مهارت شما را نشان می دهد. مثل شکل زیر

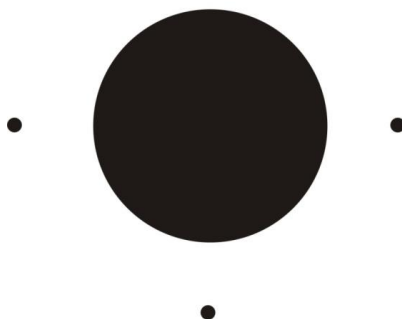


توجه داشته باشید که در طول تمرین به هیچ عنوان به جای دیگری نگاه نکنید و در صورتی که ضرورتی پیش آمد برای مدت ۳۰ ثانیه چشمهایتان را ببندید تا خطای دید از بین برود.

این تمرین را هر روز ۱ بار انجام می دهید و اگر فرصت کافی نداشتید یک روز در میان آن را انجام بدهید. بعد از یک ماه، تمرین شماره ۲ را شروع کنید.

- تمرین شماره ۲ گسترش توجه:

در یک کاغذ به همان ابعاد قبلی دایره بزرگ سیاه بکشید اما یک دست و بدون نقطه سفید در مرکز سپس چهار دایره سیاه کوچک در چهار طرف آن رسم کنید. فاصله نقطه ها با محیط دایره برابر نصف شعاع دایره باشد.

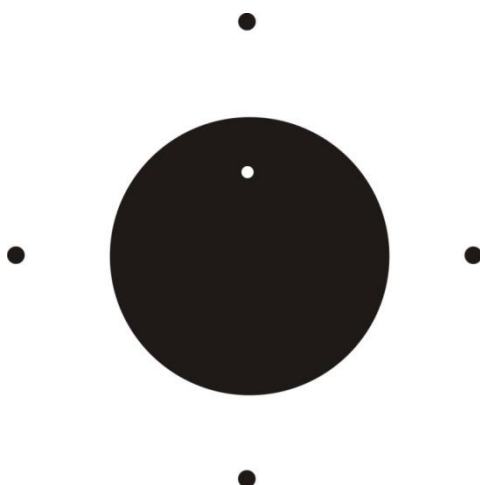


تمام جزئیات تمرین در این مرحله دقیقاً مثل تمرین شماره ۱ است با این تفاوت که بجای توجه به مرکز دایره باید به این دایره های سیاه کوچک نگاه کنید و سعی کنید چشمهایتان را در یکی از این نقاط تثبیت کنید اما توجهتان به نقطه مقابل آن، در طرف دیگر دایره باشد. مثل زمانی که به طور غیره مستقیم به جایی نگاه می کنید. در این حالت توجه شما باعث می شود که دائماً چشمتان از روی نقطه منحرف شود. نشانه این انحراف ظهور هاله دایره شکل در یک سمت دایره است. دقیقاً مثل تمرین قبل. پس اگر هاله از تمام اطراف دایره به یک نسبت ظاهر شد نشانه تبهر شما و درستی تمرین است.

بهتر است هر دفعه به یکی از نقاط خیره بشوید تا چشم در همه جهات تبهر کسب کند. تمرین شماره دو را نیز در صورت داشتن فرصت کافی هر روز و در غیر این صورت یک روز در میان انجام می دهید. مدت زمان انجام این تمرین ۲ ماه است.

تمرین سوم تقویت چشم:

این تمرین مشابه تمرین شماره ۲ است با این تفاوت که یک نقطه سفید در فاصله ۱/۲ شعاع دایره قرار دارد. شما باید در حین تمرین چشمهایتان را در نقطه سفید متمرکز کنید اما توجهتان به چهار نقطه سیاه اطراف دایره باشد طوری که بتوانید هر چهار نقطه را با نگاه غیر مستقیم به وضوح ببینید.



۲۸

نحوه انجام تمرین دقیقا مشابه تمرینات قبل است با این تفاوت که در تمرین شماره سه چشم مهارت کافی را برای نگاه غیر مستقیم ۳۶۰ درجه ای کسب می کند و قادر می شود بدون خطای دید تمام اطراف یک شی را بطور غیر مستقیم نگاه کند. این تمرین را نیز مشابه تمرین شماره ۲ به مدت دو ماه انجام می دهید. بعد از به پایان رسیدن تمرین شماره ۳ شما می توانید بر روی موجودات زنده و انسانها تمرین کنید.

برای دیدن هاله‌ی یک آدم، ابتدا بهتر است سوره‌ه نزدیک دیوار و با فاصله تقریبی یک قدم از آن نشسته باشد. دیوار پشت سوره‌ه بهتر است رنگ یک نواخت و سفیدی داشته باشد.

در حالی که ذهنتان را کاملا خالی و بدنتان را ریلکس می کنید نگاهتان را بین دو ابروی شخص متمرکز کنید و مشابه تمرین شماره سه توجهتان را بصورت ۳۶۰ درجه به اطراف سر سوره‌ه ببرید. توجه داشته باشید که اوایل بهتر است سوره‌ه تکان نخورد تا خطای دید به حداقل برسد. مطابق شکل زیر:



توجه داشته باشید که ممکن است به دلایلی که قبلا توضیح داده شد چهره شخص شروع به تغییر کند که ناشی از خطای دید است و نباید به آن توجه کنید. شما می توانید این تمرین را روی هاله خودتان و در مقابل آینه هم انجام بدهید به

این شکل که با فاصله یک قدم از یک دیوار صاف و ترجیحا با رنگ روشن بنشینید و در دو یا سه قدمی خودتان یک آینه بزرگ قرار بدهید و نگاهتان را بین دو ابروی خود متمرکز کنید.



در صورت ممارست بر این تمرین بطور طبیعی شما بعد از ۲ قادر خواهید بود بدون تمرکز فقط با یک توجه هاله آنسانها را ببینید از بعد دو ماه آرام آرام رنگی دیدن هاله بدون خطای دید شروع می شود. هر چقدر ممارست در تمرین بیشتر باشد کیفیت هاله بینی شما نیز افزایش خواهد یافت.

هاله بینی و موجودات غیره ارگانیک

موجودات غیرارگانیک

انسان همواره از زمانی که در غار ها زندگی می کرده وجود موجودات نادیدنی دیگری را که به واسطه اتفاق های بی جوابی که برای وی رخ می داده احساس می کرده از قدیمی ترین اقوامی که به وجود این موجودات اشاره کردند شمن ها هستند که در ۱۰۰۰۰ سال پیش زندگی می کردند. و تمدن های بزرگ دیگری چون سومر و آشور نیز بر ارتباط با آنها اطلاعاتی به دست می دهد.

از دیدگاه وناکی حیات محصول ماده نیست بلکه موجودات زنده مثل میدانهایی از انرژی هستند که زنده بودن جزو خاصیت های ذاتی آنهاست در واقع آنها از زنده بودن ساخته شده اند. بعضی از این میدانها قدرت تسلط بر ماده را دارند یعنی می توانند ذرات ماده را حرکت داده و آن را کنترل کنند و هستی را با عینک ماده تجربه کنند. اما این توانایی مختص همه این میدانها نیست بلکه بخش خیلی کوچکی از حیات مستعد این توانایی هستند، که انسان قدرتمندترین آنهاست. این موجودات به دلیل سختی که با ماهیت غیر مادی انسان دارند قادرند به صورت القائی در انسان تاثیر بگذارند. این تاثیر اغلب به صورت افکار و احساسات ظاهر می شوند. بستگی به نوع موجود تاثیر گذار این افکار و احساسات می توانند بد یا خوب باشند.

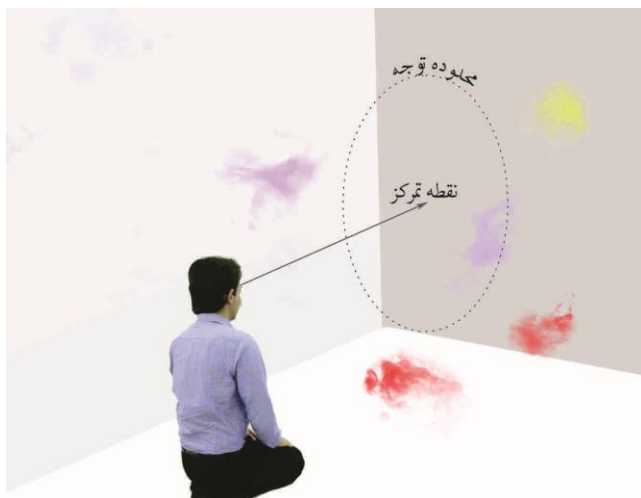
در وناکی اعتقاد بر این است که این موجودات قادر به تاثیر گذاری بر انسانهای سالم نیستند. مثل میکروبها که به راحتی نمی توانند در انسان سالم تاثیر بگذارند. در اغلب ادیان و فرهنگها می توان رد پایی از اعتقاد به این موجودات را کشف کرد.

شما می توانید با بالا بردن قدرت هاله بینی خود، حضور این موجودات را به صورت توده های هاله گون احساس کنید. این امکان برای شما فقط زمانی میسر می شود که قادر شده باشید هاله انسانها را به وضوح و رنگی ببینید. و یک سال یا بیشتر از تمرینتان گذشته باشد.

دیدن توده های انرژی

برای این تمرین باید در اتاقی کاملاً تاریک و خالی دراز بکشید و در حالی که چشمهایتان بسته است زانوهایتان را جمع کرده و به روش "ون آمیست" ۵۰ بار نفس می کشید سپس بدون مکث نفس پنجاهم را حبس می کنید و در حالی که کل بدن را لخت می کنید به طور معکوس ۱۰ شماره می شمارید سپس نفس را تخلیه کرده و چشمهایتان را باز می کنید.

بعد از باز کردن چشم یک نقطه خیالی را در فضای جلو خودتان انتخاب کنید و مثل هاله بینی نگاهتان را در آن نقطه تثبیت کنید.



در حالی که توجهتان مثل یک شکاریچی به محیط اطراف باشد. قطعاً توقع بی جایی است که فکر کنید همیشه چیزی خواهید دید زیرا آنها موجودات زنده

هستند و همیشه در یک جای ثابت نیستند لذا دیدن آنها بستگی زیادی به شانس دارد. شما می‌توانید آنها را به صورت توده‌های نورانی که جنبش و حرکت دارند و دائماً ظاهر و ناپیدا می‌شوند ببینید.

برای تشخیص نوع موجودی غیرارگانیک که ظاهر می‌شود به رنگ آن باید توجه کرد. اغلب موجوداتی که تاثیر خوبی بر انسان ندارند به رنگهای مات، تیره و یا قرمز ظهور می‌کنند. موجودات آبی، بنفش، سبز، طلائی و یا سفید انرژی مثبتی را در قبال انسان دارند و مابقی خنثی هستند.

اساتید وناکی معتقد هستند که بسیاری از افکار، احساسات و مشکلات روانی ناشی از تاثیر میدانهای موجودات غیرارگانیک بر روی انسانهای ضعیف است. انسانهایی که از نیروی آتیوتی ضعیف یا آسیب دیده‌ای برخوردار هستند. از این رو کسب سلامتی را یکی از مهمترین کارهای یک انسان می‌شمارند.

ورزش حتی بصورت پیاده روی، تغذیه سالم، انجام تمرینات تنفسی وناکی و هر آنچه‌ای که به سلامتی منجر بشود جزو سفارشات اساتید وناکی می‌باشد. موجودات غیرارگانیک با تاثیر گذاری بر روی افکار و احساسات انسانها، جسم آنها را تسخیر می‌کنند و سبب بروز آشفتگی، خیالات منفی و احساسات ناخوشایند در آنها می‌شوند. یک انسان سالم با آگاهی به این تاثیرات قادر است با توسل به اراده تمامیت خویش را کنترل کند و به این وسیله نیروی آتیوتی را در خود تقویت نماید تا کمترین تاثیر را از این موجودات بگیرد.

هاله بینی و تشخیص نتیجه اعمال

یکی دیگر از کاربردهای هاله بینی تشخیص تاثیر اعمال و رفتار و تفکرات بر انسان است. اگر شما هاله یک شخص مشخصی را در حالت‌های مختلف روانی و جسمی مشاهده کنید، تغییرات معنا داری را در رنگ، شدت روشنایی و ابعاد آن خواهید دید بطوری که قادر خواهید بود اثر هر رفتار و حالات جسمی، روحی و روانی را بر ساختار آتیوتی تشخیص بدهید.

این همان چیزی است که در هزاران سال پیش اساتید کهن انجام دادند و بر اساس آن حرکات و تمرینات وناکی را ابداع کردند. آنها با دقت در تغییرات جزئی هاله در حالتها مختلف روشی هایی را کشف کردند که باعث تقویت آتیوتی در انسان می شود همچنین آنها با زیر نظر گرفتن تغییرات هاله درخشان، اعمالی را که اثر سوء بر آتیوتی داشت پیدا کردند و در تعالیم خود شاگردانشان را از آن اعمال و رفتار منع کردند تا به این وسیله نه تنها آتیوتی آنها در معرض تضعیف قرار نگیرد بلکه آن را به بالاترین شیوه های ممکنه تقویت کرده و سالم سازند.

آنها حتی پا را فراتر گذاشته و به ابداع روشهایی پرداختند که قادر بود با تقویت آتیوتی موجودات غیر ارگانیک را به تسخیر خودشان در بیاورند و از آنها در راستای اهداف خود استفاده نمایند. یکی از جنبه های کاربردی این تسخیرات دور کردن موجودات منفی از انسانها بود. یعنی از این روش برای دور کردن تاثیرات موجودات غیر ارگانیک و برطرف کردن افکار و احساساتی منفی، که نتیجه القا آنها

بود، استفاده می کردند. اساتید وناکی به مرور زمان با تکمیل تر کردن روشها و شناخت خود نسبت به انسان و موجودات زنده، این توانایی را پیدا کردند که نه تنها اثر موجودات منفی بر انسان را کنترل کنند بلکه قادر شدند موجودات با انرژی مثبت را نیز به خدمت بگیرند.

کتابهای چاپ شده:

- دنیای درونی
- راز رشد آگاهی
- آموزش نیرو درمانی و هاله بینی وناکی

www.babaee-books.com

www.venakey.com

omb@venakey.com

کتابهای در دست چاپ:

- وناکی

www.babae-books.com

www.venakey.com

omb@venakey.com